

این امساک نه از این جهت بود که ترسیدم مرا از زمین ببرند بلکه از این جهت بود که خواستم آن حقایق در دادگاه‌های گفته شود که در تاریخ آزادی و استقلال ایران همیشه بماند. تا هزار مثل من در راه آزادی فدا نشوند وطن عزیز ما ایران روی آزادی و استقلال را نخواهد دید.

ماده ۴۵۸ قانون اصول محاکمات جزائی میگوید: «دیوان تفسیر در موارد ذیل در صورتیکه حکمی را نقض کند ارجاع به محکمه دیگری نخواهد نمود و این موارد را نقض بلا ارجاع گویند.»

قره‌ی سوم از ماده‌ی مزبور یکی از موارد نقض بلا ارجاع را اینطور بیان میکند: «در صورتیکه حکم صادر از محکمه عالی بر مجازات شخص بعنوان جرم بوده و حال آنکه آن عمل بر فرض وقوع قانوناً داخل در جرم نبوده و اصلاً قابل مجازات نیست.» اکنون از آن قضات عالی‌مقام سؤال میکنم این جانب که لایحه‌ی فرجامی خود را بدو فصل محدود نمودم که فصل اول آن مربوط بعزل و نصب نخست وزیر است که از وظائف مجلس شورای ملی و سناست و فصل دوم آن مربوط بدادگاه نظامی است که صلاحیت ندارد نخست وزیر را محاکمه کند و از اتهاماتی که در کفرخواست بنام نیست داده شده حتی یکی کلام دفاع نموده‌ام تا در دیوان عالی کشور حضور بهم رسانم و بطور آزاد از خود دفاع نمایم آن قضات عالی‌مقام چطور می‌توانند مرا مشمول قره‌ی سوم از ماده‌ی ۴۵۸ بدانند یا ندانند.

این است که درخواست میکنم هر وقت توبت پرونده‌ی این جانب رسید از حقی که قانون بمن اعطاء نموده است محروم نکنند و اینها ثابت نمایند که دادگستری ایران هم مثل دادگستری انگلیس نظری بجز عدالت و حق ندارد.

عرائض من مطالبی نیست که بتوانم تمام را بتوسیسم و باید شفاهاً بعرض برسانم. اکنون قریب دو سال است که یا کبیر من و ضعف مزاج و ناتوانی زنان مجرد را تحمل نموده‌ام برای اینکه یک روز در آن دیوان حاضر شوم و آنچه راجع به بیگناهی خود دارم اظهار نمایم.

دکتر محمد مصدق

(۲)

۱۵ مرداد ۱۳۰۲ تهران

دیوان عالی کشور

۱۱ تیرماه گذشته شرحی توسط دفتر دادستانی اداره دایمی ارتش عرض نمود

که تاکنون بیجواب آن نایل نشدم. چون روز قبل مجله‌ی «خواتن‌ها» بنقل از روزنامه «فرمان» در شماره ۹۱ سال پانزدهم خود چنین منتشر نموده است:

«کسب اطلاع شده که دیوان عالی کشور نظر نهائی و قطعی خود را در باره پرونده مصدق بزودی اعلام خواهد داشت. چندی قبل شعبه مأمور رسیدگی به پرونده دکتر مصدق در دیوان عالی کشور آقای عقلی یکی از اعضای خود را مأمور مطالعه پرونده مصدق السلطنه و تنظیم گزارشی در این زمینه نمود. بطوریکه اطلاع میرسد اکنون آقای عقلی مطالعات خود را بروی پرونده مصدق که از طرف دادرسی ارتش بدیوان عالی کشور ارسال شده خاتمه داده‌اند و تنظیم گزارش ایشان بزودی تمام خواهد شد. شعبه مأمور رسیدگی به پرونده دکتر مصدق سه عضو دارد که در مورد این پرونده باید رأی بدهد. آقای عقلی یکی از سه عضو مذکور می‌باشد که پس از تنظیم گزارش شعبه جلسه خود را تشکیل خواهد داد و سه قاضی به آن رأی خواهند داد. به قرار اطلاع در این گزارش آقای عقلی حکم دادرسی ارتش را ابرام کرده‌اند و احتمال قوی می‌رود که در جلسه شعبه دو قاضی دیگر نیز این حکم را ابرام نمایند.

اکنون نیز رونوشتی از نامه‌ی ۱۹ تیرماه تقدیم و خاطر آن قضات عالی مقام را باین نکته توجه میدهد که در محاکم بدوی و تجدید نظر نظامی چند بار سرتی شدن محاکمه تهدید شدم و بهتر آن دانستم که از ذکر بعضی حقایق خودداری کنم تا دادگاه سری نشود و هموطنانم از جریان محاکمه بی‌خبر نمانند.

بص صریح ماده‌ی ۴۵۲ و ۴۵۱ قانون اصول محاکمات جزائی «متداعین در دیوان تمیز احضار میشوند». «متداعین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار میدارند».

چنانچه این جانب را احضار نکنند از حق قانونی خود محروم نموده و از عدالت استکفاف فرموده‌اند.

این جانب نباید بیش از این چیزی عرض کنم و در این زندان مشقت بار تکلیف خود را بدین طریق تعیین میکنم که تا ظهر چهارشنبه ۱۸ مرداد اگر آن دیوان مرا مبطئن نکنند که اجازه خواهند داد از خود دفاع کنم از صرف غنا اجتناب کنم و از عذاب الیمی که به آن مبتلا شده‌ام خود را زودتر خلاص کنم. البته تاریخ قضاوت خواهد نمود که آن دیوان چرا نسبت به من که در تمام مدت تصدی کار غیر از خیر مملکت نظری نداشتم این رویه را اتخاذ نموده‌اند و من هم بیش از این چیزی نمی‌خواهم.

دکتر محمد مصدق

ضمیمه: رونوشت نامه ۱۹ تیرماه ۱۳۳۴ بدیوان عالی کشور

(۳)

وزارت دادگستری

تاریخ ۱۷ مردادماه ۱۳۳۱

شماره ۱۷۱۹۹

جناب آقای دکتر محمد مصدق

دو طعنه نامهای جنابعالی یکی مورخ ۱۵ مرداد و دیگری ۱۹ تیرماه گذشته بوسیله ی دادستانی آرژانتین رسید. شعبه ی ۹ دیوانعالی کشور که مرجع رسیدگی به پرونده است بعلت مغفوریت و مأموریت دو نفر از مستشاران تکمیل نیست. قریباً مدت آنان تمام و شعبه نامبرده دایر و مهیا برای رسیدگی خواهد شد. متدرجات پاره ای جرائد که مورد ملاحظه گردیده مطابق با جریان امر نیست. راجع به تقاضای اینکه موقع طرح شخص جنابعالی در دیوان کشور برای بیان مطالبی حضور بهرسانید طبق رویه ی معموله ی دیوان کشور از بدو تشکیل تاکنون در صورتی متهم و یا متداعین برای ادای توضیحات در شعبه مربوطه دعوت میشوند که شعبه برای روشن شدن اعتراضات کتبی و شفاهی حضور فرجام خواه را لازم بداند و رسیدگی و اعمال نظر دیوان کشور در امور جزائی محدود است. مواردی که در ماده ی ۲۰ اصول محاکمات جزائی قید گردیده است.

رئیس دیوان عالی کشور، هینت

(۴)

تاریخ ۲ ژوئن

۱۹ مردادماه ۱۳۳۱

جناب محترم دیوان عالی کشور

نامهای شماره ۱۷۱۹۹ مورخ ۱۷ مرداد عز وصول ارزانی بخشید. لزوماً بعرض جناب مصلح میگویم که بعد از تقدیم درخواست فرجامی قریب یکسال باز در زندان بسر بردم و هیچ عرض ننمودم. ولی همینکه در مجله ی «سپید و سیاه» مطالبی خواندم شرحی عرض نمودم و دیوان عالی کشور را بحقی که قانون بهر متهمی داده است متوجه نمودم.

(۱) اینکه مرقوم فرموده اند: «طبق رویه ی معموله دیوان کشور از بدو تشکیل تاکنون در صورتی متهم و یا متداعین برای ادای توضیحات در شعبه مربوطه دعوت میشوند که شعبه برای روشن شدن اعتراضات کتبی و شفاهی حضور فرجام خواه را لازم بداند» عرض میکنم در هر قانون اول این موضوع باید مورد مطالعه قرار گیرد و روشن شود که آن قانون در نفع چه اشخاص وضع شده است.

ماده‌ی ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی که میگوید: «متداعیین برای رسیدگی در دیوان تمیز حاضر میشوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم متأخیر نیافتد» صرفاً در نفع متهم وضع شده و هیچکس غیر از خود او صاحب حق نیست و فقط متهم میتواند از آن صرفنظر نماید.

و نیز ماده‌ی ۴۵۱: «در روز محاکمه عضو ممیز اوراق تحقیقیه خود را قرائت مینماید متداعیین یا وکلای آنان با اجازه شعبه مطالب خود را اظهار مینمایند» که جمله‌ی آخر آن حق مسلم و صریحی است که قانون بمتهم داده و شعبه نمیتواند با استناد رویه‌ی قضائی از او سلب حق کند که از قدیم گفته‌اند اجتهاد در مقابل نص غلط است. رویه‌ی قضائی وقتی حجت دارد که در قانون حکمی نباشد. وقتی قانون بمتهم حق میدهد که در دیوان کشور حاضر شود و از خود دفاع نماید آیا میتوان قبول نمود که رویه‌ی قضائی بتواند این حق را از متهم سلب نماید.

(۲) مرقوم شده است: «رسیدگی و اعمال نظر دیوان کشور در امور جزائی محدود است بمواردی که در ماده‌ی ۴۳ اصول محاکمات جزائی قید گردیده است» که یکی از آن موارد این است: «در موارد عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی در صورتیکه عدم رعایت قوانین با اندازه‌ای اهمیت داشته باشد که در حکم محکمه مؤثر بوده و آن را از اعتبار حکم قانونی بیندازد.»

لذا عرض میکنم چه عدم رعایتی از این بالا تر که ماده‌ی ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر آرتوش بمتهم حق میدهد «آنچه را که برای مدافعه مقید میدانند در موقع اظهار دارند» و این جانب بشهادت پرونده و جرائد در هر دو دادگاه چند بار بسری شدن بمحاکمه تهدید شدم و برای اینکه محاکمه این جانب در پس پرده صورت نگیرد و مردم علاقمند بکلی آنچه در آن کار دادگاه ببینند از اظهار بعضی حقایق خودداری کرده‌ام. با این حال معلوم نیست وقتی که قسمتی از اعتراضات خود را نه کتبا نموده‌ام نه شفاهاً دیگر چه استناد شعبه میتواند «برای روشن شدن اعتراضات کتبی و شفاهی حضور فرجام‌خواه را لازم بداند».

ریاست محترم دیوان عالی کشور

امید من در این دو سال زندان همیشه این بوده است که در جلسات محاکمه حاضر شوم و از حقی که قانون بمن اعطاء نموده است استفاده نمایم و جای کمترین شک و تردید در بینگناهی خود باقی نگذارم. این است که تمنا میکنم بلافاصله بعد از تشکیل شعبه نظریات آقایان اعضاء محترم شعبه را در موضوع این درخواست باین جانب ابلاغ فرمایند تا تکلیف خود را بدانم.

دکتر محمد مصدق

(۵)

روزنامه لشکر زرهی

۲۲ مهرماه ۱۳۳۱

راست محرم دیوان عالی کشور

چون در بعضی از جرائم مرکز خیزی منتشر شده که چهارم آبان یعنی روز ولادت اعلیحضرت هنایون شاهنشاهی عده‌ای از مجرمین من جمله خود این جانب مشمول عضو ملوکانه قرار خواهند گرفت لذا بمرض این نامه تصدیق افزا میشود.

I

که از این حق کسانی میتوانند استغاثه کنند که از آخرین دادگاه کیفری حکم قطعی راجع بسجاکومیت آنها صادر شده باشد. در صورتیکه حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی راجع به سال حسن مجرد این جانب هنوز قطعی نشده و لژ ۱۴ شهریور ماه ۳۳ که درخواست فرجام نموده‌ام در آن دیوان بلا تکلیف مانده است.

نسیب بن حکم مزبور دیوان عالی کشور می‌تواند یکی از سه طریق عمل کند:

(۱) آن را نقض کند و بدادگاهی که صلاحیت رسیدگی دارد ارجاع نماید.

(۲) حکم را ابرام کند.

(۳) آن را نقض بلا ارجاع فرماید.

انتخاب هر یک از این سه طریق بسته به میزان علاقه‌ای است که رأی دهندگان بحفظ حیثیات خود و استقلال قوه قضائیه دارند و آن چیزی که در اختیار دیوان عالی کشور نیست همان سلب حق حضور در دادگاه از متهم است که حتی در معالک بسیار عقب افتاده هم آن را از متهم سلب نمی‌کنند مضافاً اینکه قانونگذار ما هم از این اصل که یکی از اصول مهمه حقوق جزائی است الهام گرفته و مادامه ۴۵ اصول محاکمات جزائی را بدین طریق تنظیم نموده است:

«در روز محاکمه عضو هیئت اوراق تحقیقه خود را قرائت می‌سازد. متداعین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار می‌دارند...»

و ماده‌ی ۴۵۲ نیز می‌گوید: «متداعین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار میشوند و اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم بتأخیر نمی‌افتد.»

این حق حضور از نظر قانون گزار آنقدر مهم تلقی شده که ماده‌ی ۴۵۳ می‌گوید: «پس از آنکه طرفین بر حسب اصول احضار شدند حکم صادر از دیوان تمیز در هر حال حضوری محسوب است و قابل اعتراض نیست.»

که مفهوم مخالف آن این است اگر متهم احضار نشد حکم غایب است و او میتواند

بآن اعتراض کند.

نظر باینکه در نامه مورخ ۱۹ مرداد گذشته نظریات خود را در خصوص مواد ۴۵۱ و ۴۵۲ عرض و بطور مشروح استدلال کرده‌ام دیگر زائد است. از این بابت چیزی عرض کنم.

## II

در جرئت روز البته ملاحظه فرموده‌اند که در آخرین جلسه دادگاه بدوی نظامی نامه‌ای بشماره ۶۵۹۲ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۲۹ از وزارت دربار شاهنشاهی بریاست دادگاه رسید که عیناً برای استحضار نقل میشود:

«فرموده اعلیحضرت همایون شاهنشاه پناس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت که خواسته‌ی عموم ملت ایران و مورد تأیید و پشتیبانی ذات ملوکانه بوده و میباشد و آنچه نسبت بمعظم له گذشته است صرفتظر فرموده‌اند».

اکنون لازم میدانم خدماتی که در مجال اول دولت این جانب بمنسبت و شاهنشاه شده است باختصار شرح دهم:

(۱) ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ صورت گرفت و تا ۵ اردیبهشت ماه ۳۰ که مجلسین شورای ملی و سنا باین جانب رأی تمایل دادند قطعی شده بود. این بود که از تشکیل دولت خودداری کردم تا قانون نه ماده رایج باجزای اصل ملی شدن صنعت نفت در مجلسین تصویب شود و ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور قطعیت پیدا کند.

(۲) خلع ید از شرکت سابق که روز ۲۹ مرداد بصل آمد.

(۳) دولت انگلیس اصالة از طرف خود و وکالتاً از طرف شرکت سابق اصل ملی شدن صنعت نفت را شناخت. بر فرض عدم شناسائی هم صنعت نفت ملی شده بود چونکه هر مملکت روی اصل حاکمیت ملی میتواند هر یک از صنایع خود را ملی کند و این شناسائی از این نظر مفید بود که شرکت نمیتوانست ادعای عدم النفع کند چونکه ملی شدن صنعت نفت را بدون قید و شرط شناخته بود. بنابراین دعوی شرکت منحصر میشد بقرابت.

(۴) خروج کارشناسان انگلیس از ایران بعد از ۴ مهرماه ۱۳۳۰

(۵) پیشرفت دولت در شورای امنیت

(۶) آزادی انتخابات

(۷) انحلال قوتسولگریهای انگلیس



## (۶)

ازندان لشکر زرهی

۲۱ بهمن ماه ۱۳۳۴

جناب آقای هیئت ریاست محترم دیوان عالی کشور

بنص صریح ماده‌ی ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر آرتش «وکیل مدافع متهم از ابتدای جریان دادرسی میتواند با آزادی با او ملاقات و مذاکره کند» که در ممالک دور از تمدن هم این حق را از متهم سلب نمیکنند. با این حال معلوم نشد چه مانعی روی داد که حق مزبور از این جانب سلب شود و از ۱۴ شهریور ماه ۳۳ که لایحه فرجامی خود را تقدیم کرده‌ام فقط چهار مرتبه آنهم با اجازه‌ی آن جناب و تشریفات خاصی این ملاقات دست داده است که باز بدستور آن جناب و برای آخرین دفعه مرتبه دیگری اجازه داده اند که با آقایان وکلای خود ملاقات کنم و طبق نامه‌ی شماره ۳۳۷۶ دادستانی آرتش «آخرین اظهار و اعتراض خود را در مورد رای دادگاه تجدیدنظر کتباً یا شفاهاً بوسیله ملاقات کنندگان باستحضار شعبه ۹ دیوان عالی کشور» برسانم که مفهوم این دستور چیزی جز این نیست که حق حضور این جانب را در دادگاه برای دفاع از خود سلب میکند.

از تاریخ تقدیم لایحه‌ی فرجامی تا ۱۷ مرداد ۳۴ که آن جناب نامه شماره‌ی ۱۷۱۹۹ را در جواب نامه‌های مورخ ۱۹ تیرماه و ۱۵ مرداد این جانب مرقوم فرموده‌اند قریب یک سال گذشت که این جانب بلا تکلیف در زندان بسر برده‌ام و برای تأخیر رسیدگی بکار این جانب در نامه مزبور دلایلی ذکر فرموده‌اند که قسمت حساس آن عیناً در این جا نقل میشود.

«شعبه ۹ دیوان عالی کشور که مرجع رسیدگی پرونده است بعلت معذوریت و مأموریت دو نفر از مستشاران تکمیل نیست. قریباً مدت آنان تمام و شعبه نامبرده دایر و مهیا برای رسیدگی خواهد شد. مندرجات پاره‌ای از جرائد که مورد ملاحظه گردیده مطابق با جریان امر نیست. راجع بتقاضای اینکه موقع طرح شخص جنابعالی در دیوان کشور برای بیان مطالبی حضور بهم رسانید طبق رویه معموله دیوان کشور از بدو تشکیل تاکنون و در صورتی متهم یا متداعیین برای ادای توضیحات در شعبه مربوطه دعوت میشوند که شعبه برای روشن شدن اعتراضات کتبی و شفاهی حضور فرجام خواه را لازم بداند و رسیدگی و اعمال نظر دیوان کشور در امور جزائی محدود است بمواردی که در ماده‌ی ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی قید گردیده است.»

سپس طی نامه‌ی مورخ ۱۹ مرداد ۳۴ خاطر عالی را باین متوجه نمود که یکی از



موارد ماده مزبور «عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی است در صورتیکه عدم رعایت قوانین مزبور باندازه‌ای اهمیت داشته باشد که در حکم محکمه مؤثر بوده و آن را از اعتبار حکم قانونی بپندارد.»

و من باب مثال چه عدم رعایتی از این بالاتر که ماده‌ی ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر آرتش بمتهم حق میدهد «آنچه که برای مدافعه مفید میدانند در موقع اظهار دلرد» که این جانب بشهادت پرورنده و جرائد در هر دو دادگاه چند بار پسری شدن محاکمه تهدید شدم و برای اینکه جریان محاکمه مثل سایر دادرسیها در پس پرده صورت نگیرد و مردم علاقه‌مند بکلی از آن بی‌خبر نمائند از اظهار بعضی از حقایق خودداری کرده‌ام. بنابراین وقتی که این جانب مطالبی برای دفاع از خود اظهار ننموده‌ام دیگر موردی نیست که دادگاه «برای روشن شدن اعتراضات کسی و شفاهی حضور فرجام خواه را لازم بداند.» دیوان عالی کشور با درخواست این جانب نیکی از سه طریق میتواند عمل کند:

(۱) حکم دادگاه تجدیدنظر را نقض کند و بدادگاهی که صلاحیت دارد ارجاع نماید.

(۲) آن را نقض بلا ارجاع نماید.

(۳) حکم مزبور را ابرام نماید.

انتخاب هر یک از این سه طریق بسته به میزان علاقه‌ای است که رأی دهندگان بحفظ حیثیات خود و استقلال قوه قضائی دارند و آن چیزی که در اختیار آن دیوان عالی مقام است جلب حق حضور در دادگاه از متهم است که در هیچ کجا مرتکب چنین عملی نمیشوند و واضحی قانون اصول محاکمات جزائی هم آن را در باب چهارم قانون مزبور راجع بنمیز احکام جزائی ذیل مواد زیر برای هر متهمی تأمین کرده‌اند.

بعضی ضریح ماده‌ی ۵۱ «در روز محاکمه عضو ممیز او را حق تحقیق خود را قرائت مینماید. متداعین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار میدارند و مدعی العموم اخیراً عقیده خود را اظهار مینماید و دیوانه تمیز پس از آن با کثرت آراء حکم میدهند.»

بعضی ضریح این ماده تا متداعین یا وکلای آنان مطالب خود را اظهار نکنند دادستان میتواند اظهار عقیده کند نه دادگاه میتواند حکمی صادر نماید مگر اینکه طبق ماده‌ی ۵۲ که میگوید: «متداعین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار میشوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم بتأخیر نمی‌افتد» دادگاه متداعین را احضار کرده باشد ولی آنها بدون عذر موجه حاضر نشده باشند.

ماده‌ی ۵۳ نیز در تأیید مواد مزبور چنین گوید: «پس از آنکه متداعین بر حسب

اصول احضار شوند. حکم صادر از دیوان تمیز در هر حال حضوری محسوب است و قابل اعتراض نیست.»

که مفهوم مخالف آن این است اگر متهم بر حسب اصول احضار نشد حکمی که دادگاه صادر میکند حضوری محسوب نمیشود و متهم میتواند بآن اعتراض کند. حقی را که مواد مزبور بمتهم داده است حق مسلم او و در نفع اوست و آن را نمیتوان از او سلب نمود مگر بر قبضای خود او. نه دادستان میتواند نظری برخلاف آن اظهار کند و نه دادگاه میتواند او را احضار نکند و حق دفاعی که قانون یا داده است از او سلب نماید.

در هر کجا وقتی که دو قانون هر کدام حکم خاصی دارد قانونی [را] که در نفع متهم است اجرا میکنند ولی اکنون آن جناب طبق مرقومه شماره ۱۷۱۹۹ مورخ ۱۷ مرداد که قبلاً قسمت جناسی آن گذشت میخواهند نه با استناد یک قانون بلکه با استناد یک رویه قضائی این جانب را از حقی که مواد مذکور بمر متهمی داده است محروم کنند. بعلاوه رویه برخلاف متن صریح قانون منقول نیست.

در ۶ مهر ماه ۳۴ در جواب سؤال مخیر روزنامه «اطلاعات» بیاناتی فرموده اند که قسمتی از آن بیانات از شماره ۸۷۹۲ همان جریده عیناً نقل میشود:

«چون قبلاً اعضای شعبه ۹ دیوان عالی کشور که پرونده آقای دکتر مصدق برای بازرسی بآن شعبه ارجاع شده است تکمیل نبود و بالتسبیح پرونده های ارجاعی بآن شعبه را بگذرمانده بود باین جهت اخیراً اعضای آن شعبه از اوایل هفته گذشته پرونده های واکد از جمله پرونده آقای دکتر مصدق بجزریان افتاده و اکنون اعضای شعبه ۹ مشغول پرونده قطور آقای دکتر مصدق شده اند. بعلمت اینکه در این پرونده اوراق زیاد است تصور میرود قرائت آن یکی دو هفته بطول انجامد. باید دانست تصمیم قطعی در باره پرونده آقای دکتر مصدق باید با حضور دادستان کل انجام شود و آقای امامی دادستان کل اکنون در اروپا هستند و قرار است تا چند روز دیگر بظهران مراجعت کنند، بنابراین پس از ورود دادستان کل که باید در مورد پرونده های ارجاعی بشعب نظر بدهد تصمیم نهائی در باره پرونده آقای دکتر مصدق اتخاذ میگردد و اکنون میتوان گفت در حقیقت مقدمات رسیدگی آغاز شده است.»

اخیراً بعضی از روزنامه ها نوشته اند که شاهنشاه مرا احضار فرموده و برای رسیدگی بپرونده آقای دکتر مصدق دستوراتی صادر فرموده اند. این شایعه بهیچوجه صحت ندارد زیرا کار دیوان عالی کشور بر مناز خود جریان دارد و پرونده آقای دکتر مصدق نیز در شعبه ۹ تکمیل شده است. در مورد ونویست خود رسیدگی خواهد شد.»

این بود قسمت حساس مصاحبه آن جناب و از ۶ مهرماه باز چند ماه میگذرد ولی هنوز این جانب احضار نشده‌ام و در زندان بلا تکلیف بسر میبرم.

\*\*\*

اکنون اخباریهی شماره ۳۳۷۶ مورخ ۱۷ بهمن ماه ۳۴ دادستانی ارتش را عیناً نقل میکنم.

بازگشت شماره ۷۹۹۲ و کمر ۲ - ۳۴/۱۰/۲۵

در باره آقای دکتر محمد مصدق

نیماد فرمتهی تشکر از رهبری مرکز

بنا با بلاغ ریاست دیوان عالی کشور غدغن فرمائید با مراجعهی آقایان علی شهیدزاده و حسن صدر و مجدزاده جمعاً یا انفراداً فقط یک جلسه برای آخرین دفعه با آقای دکتر محمد مصدق ملاقات نمایند تا آخرین اظهار و اعتراض خود را در مورد رأی دادگاه تجدیدنظر کتباً یا شفاهاً بوسیله ملاقات کنندگان باستحضار شعبه ۹ دیوان عالی کشور برسانند.

دادستان ارتش، سرلشکر آزموده

ریاست محترم دیوان عالی کشور

این جانب هر قدر تجسس نمودم در قوانین موضوعه ملاک و مدرکی برای صدور این اخباریه ندیدم. اکنون که دیوان عالی کشور میخواهد در یک امر حیاتی مملکت اظهار نظر کند چنانچه قانون و مقرراتی هم نبود شایسته و سزاوار این بود که متهم را احضار کنند و بیانات او را بشنوند. چه بسیار از مطالب که متهم نه میتواند بنویسد نه پیغام دهد و میخواهد آنها را در آخرین وقت دادگاه اظهار کند و دادگاه طبق مقررات محاکمه جنائی در همه جا رأی خود را بلافاصله بدهد و این رأی مصون از هر شایبه و دخالت و اعمال نفوذ باشد خصوصاً اینکه قانونی هم برتی این کار هست و طبق مادهی ۴۵۲ و ۴۵۱ اصول محاکمات جزائی دادگاه مکلف است که متهم را احضار کند و بیانات او را استماع نماید.

چنانچه کار دیوان عالی کشور بر مدار خود جریان دارد چه چیز سبب شده است که این جانب را از حق دفاعی که قانون در خود دادگاه بمتهم داده است محروم نمایند؟

نویسندگان کیفرخواست ۹ مهرماه ۳۲ ارتکاب سیزده فقره عملی را باین

جانب نسبت داده‌اند که در فصل ۲ لایحه خود بداد گاه تجدید نظر جواب آنها را داده‌ام. چنانچه تمام آنها را هم این جانب مرتکب شده باشم چون هیچکدام مشمول قانون مجازات نمی‌شود مرتکب جرمی نشده‌ام. اگر دادگاه با این نظر موافق است این جانب از حق حضور در دادگاه صرف نظر می‌کنم تا دادگاه رأی خود را بدهد و تکلیف این جانب را معلوم نماید و الا باید بداد گاه اعتراض شوم و آنچه برای دفاع از خود مفید میدانم بگویم و ثابت نمایم که دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر صالح نیست و طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی رسیدگی بکار این جانب در صلاحیت دیوان کشور است. از روزی که کشور ایران صاحب رژیم مشروطه شده از آن نخست وزیر و وزیرانی که برخلاف مصالح مملکت کار کرده‌اند حتی یک نفر را هم ولو برای چند دقیقه بازداشت نکرده‌اند.

کمیسیون مختلط تشکیل دادند. قرارداد تحت حمایتی ایران را امضا کردند. پلیس جنوب را برسمیت شناختند. امتیاز کشتی رانی دریاچه ارومیه را تصدیک کردند. مطالبات بی اساس دولت انگلیس را قبول نمودند. مدت امتیاز معادن نفت و تسلط بیگانگان را برای مدت سی و دو سال تمدید نمودند. نرخ لیره را بنفع بیگانگان بالا بردند. فلنگ کارهای ملت ایران را ندیده گرفتند. سیاست خارجی را کماکان در معادن نفت جنوب بر پا نمودند. توازن صادرات بدون نفت و واردات را که در دولت این جانب یکی شده بود از بین بردند بطوریکه واردات سال ۳۳ در حدود هفتصد ملیون تومان بر صادرات قزوئی داشته است. توازن بودجه را هم بهمزدند و شصت و پنج ملیون تومان کسر بودجه سال ۱۳۳۲ را به هفتصد ملیون تومان رسانیدند و صدها از این قبیل که چون در مصالح بیگانگان شده بود از هر تعرض مصون ماندند و حتی بعضی از آنها مورد تقدیر و حقشناسی هم واقع شدند. ولی من و همکارانم را که جز خواسته‌های مردم کاری نکرده‌ایم و حتی قدمی برخلاف مصالح مملکت بر نداشته‌ایم بازداشت نمودند و در محاکم غیر صالح و غیر مستقل محاکمه و محکوم کردند و اکنون قریب سه سال است در زندان مجرد بسر برده‌ام و مدت حکمگزارى بی‌الاترین دادگاه مملکت دراز کرده‌ام، این دادگاه هم میخواهد مرا از حتی که قانون بهر منتهی داده است محروم کند.

ای کاش همان روز ۱۵ اسفند ۲۳ یا نه اسفندماه ۳۱ من از بین رفته بودم و اکنون یک عده رجال پاکدامن دچار مخطور نمیشدند، مخطوری که موجب آن خود دیوان عالی کشور است.

چنانچه بعد از تقدیم لایحه‌ی فرجام موضوع مأموریت و معذوریت بیان نیامده بود و دادگاه بکار این جانب رسیدگی میکرد این کار خاتمه یافته بود. بر فرض اینکه من آزاد

نمیشدم مربوط بدیوان عالی کشور نبود ولی بعد که اوضاع بتدریج فرق نمود روحیه آقایان قضات هم مثل سایر مردم ضعیف شد و دادگاه تشکیل نگردید.  
در هر کجا امید مظلوم بناد گشتری است. وای از آنوقت که دیوان عالی کشور هم نتواند طبق قانون وظایف خود را انجام دهد که در این صورت چه فرقی است بین این دادگاه که قضات آن استقلال و مصونیت دارند با دادگاه سری یا علنی نظامی که هر چه در آن بگویند کسی نشنود و حکمی که صادر میکنند روی سلسله مراتب و اطاعت از مافوق باشد.

اکنون در قبال تصمیمی که اتخاذ فرموده اید نمیتوانم اظهاری بکنم. فقط آن قسمت از نامه ی مورخ ۲۲ مهرماه خود را که بآن جناب عرض نموده ام در اینجا نقل میکنم.  
«هرگاه شعبه این جانب را برای حضور در دادگاه احضار نکند و حق دفاعی که قانون بهر متهمی داده است از این جانب سلب کند چون دیگر وسیله ای برای دفاع ندارم برگ را بزندگی ترجیح میدهم...»

و چون بر طبق دستور آن جناب بین این جانب و آقایان وکلایم دیگر ملاقاتی دست نخواهد داد لذا هم اکنون باستحضار عالی میرسانم که چنانچه تا آخر فروردین ماه ۱۳۳۵ که فقط چهار ماه بانقضای مدت حبس این جانب میماند دادگاه تشکیل نشود و این جانب را برای دفاع از حق خود احضار نکنند تصمیم خود را بموقع اجراء میگذارم. اگر دیوان عالی کشور قادر یا اجرای قانون نیست در این جانب قدرت انتحار هست و این هم باز خدمتی است که با آزادی و استقلال منسلک میشود و من از ضمیمه قلب آن را استقیال میشمارم.

زندان لشکر ۲ زری مرکز - ۲۶ بهمن ۱۳۳۵

دکتر محمد مصدق

(۷)

زندان لشکر ۲ زری مرکز

۲۰ اسفندماه ۱۳۳۵

اعتراف به حکم عالی

جناب آقای علی هیئت رئیس دیوان عالی کشور

تهدید من یا انتحار سبب شد که شعبه ی ۹ دیوان عالی کشور کاری را که فریب دو سال در آن در مانده بود و نمیدانست چطور اظهار نظر کند که باین و آن برنخورد تسریع نماید و پرونده ی قطور مرا بخوانند و رأی بدون مطالعه و ذکر دلیل که جرئت روز آن را

بشرح ذیل منتشر کرده‌اند:

«شعبه ۹ در مورد تقاضای فرجام آقای دکتر مصدق ایراد و اعتراضات منتهم را وارد ندانسته و رأی دادگاه تجدید نظر نظامی را درباره ایشان ابرام مینماید.»

در یک موضوع حیاتی یعنی بر علیه قانون اساسی و مشروطیت یک منتهی صادر کند و حکم دادگاه نظامی را که باستناد ماده‌ی ۳۱۷ قانون دادرسی و کيفر آتش صادر شده است ابرام نماید.

آری تاریخ هر روز یک صورتی تکرار میشود و از سیر تاریخ نمیتوان اجتناب کرد. یک روز کسانی را که سد راه منافع بیگانگان میشدند بعنوان مخالفت پادشاه با اسلحه آن روز و امروز بدین طریق از بین میرند، ولی هنوز آن چیز تاریخ بمرحله‌ی قطعی خود نرسیده است و من برطبق قانون باین حکم مختصر و مبتدل میتوانم اعتراض نمایم.

من باین حکم غیبی که از نظر ملت ایران فاقد ارزش است طبق ماده ۴۵۳ اصول محاکمات جزائی که میگوید «پس از آنکه طرفین بر حسب اصول احضار شوند حکم صادر از دیوان عالی تمیز در هر حال حضوری محسوب است و قابل اعتراض نیست» چون بر حسب اصول احضار نشده‌ام و دادگاه با احضار من مخالفت نمود اعتراض میکنم و بآنها میگویم که حکم ابرام را صادر کرده‌اند طبق ماده‌ی ۱۵۰ قانون مجازات عمومی «هر یک از قضات یا مستظفین یا مدعی العمومها..... که برخلاف صریح قانون رفتار کنند از شغل قضائی مفصل بعلاوه بتأدیة خسارت نیز محکوم خواهد شد» اعلام جرم مینمایم. چونکه بر طبق ماده‌ی ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی که میگوید «متداعین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار میشوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم بتأخیر نمیآیند» میبایست مرا احضار کرده باشند ولی نکرده‌اند.

و همچنین بنسب صریح ماده‌ی ۴۵۱ همان قانون «در روز محاکمه عضو ممیز اوراق تحقیقی خود را قرائت مینماید متداعین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار میدارند» میبایست بعد از اینکه این جانب مطالبی اظهار کنم رأی بدهند. این کار هم نشده و قانون را نقض کرده‌اند.

در خاتمه عرض میکنم که این اعتراض برای این نشده که دادگاه مرا تبرئه کند چونکه این محکومیت برای من مزید افتخار است، بلکه از این جهت شده است که

در دادگاه نظامی نتوانستم حقایق را اظهار کنم و میخواهم در این دادگاه آن حقایق را  
بمرض ملت ایران برسانم تا همه بدانند علت محکومیت من چیست.

بنابراین با رأی دهندگان بنام حکم باید قانون را اجراء کنند و اعتراض مرا قبول  
نمایند چونکه قصبات با کد امن قضائی هستند که چنانچه عملی برخلاف قانون مرتکب  
شوند آن را جیران میکنند و چه از این بهتر که بر طبق قانون و روی صلاح مملکت  
اعتراض مرا قبول کنند و بآئینه دادگستری جامعه را امیدوار بدارند تا این جانب در موضوع  
عدم صلاحیت دادگاه نظامی از روی دلایل قوی ثابت کنم اگر دولت این جانب ساقط  
نمیشد چیزی نماندست که قصبه نفت ۷٪ برفع ملت ایران حل میشد.

و یا اگر قصبات این کار را نکنند آن جناب یا جناب آقای وزیر دادگستری که  
رونوشت این نامه برای ایشان فرستاده میشود وارد مذاکره شوند که در یک کنفرانس آزاد  
بتوانم آن حقایق را اظهار کنم و البته تصور نخواهند فرمود که من میخواهم از این اطلاق  
زندانی که در این مدت فقط برای رفتن بدادگاه و دادستانی آرتش از آن خارج شدم از  
هوای آزاد استفاده کنم.

من تا آخرین روز مدت سه سال چون این حکم از یک دادگاه صالحی و برفع  
مملکت صادر شده در زندانی که بفرمایند میمانم و یواشکه جهنم باشد و بطوری که در  
نامه‌ی مورخ ۲۲ مهرماه ۳۴ عرض کرده‌ام چنانچه اعلیحضرت همایون شاهنشاه هم  
بمقتضای رحمت پروری این جانب را عفو فرمایند چون توهین بزرگی است که بیک  
خدمتگزار مملکت و شاهنشاه آن میشود آن را قبول نخواهم کرد.

محکوم در سه دادگاه

دکتر محمد مصدق

(۸)

زندان لشکر ۲ زرمی مرکز

۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۵

برای ضبط در پرونده

موضوع: اعلام جرم راجع بقبض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ۴۵۱ و  
۴۵۲ اصول محاکمات جزئی

جناب آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور

روزنامه‌ی «کیهان» مورخ ۶ فروردین ماه ۳۵ صفحه ۱۱ می نویسد: امروز آقای

هیئت رئیس دیوان کشور گفتند آقای دکتر مصدق نامه ای برای این جانب و نامه دیگری برای دادستان کل فرستاده و به رأی اخیر شعبه نهم دیوان کشور که پس از رسیدگی پیرونده ایشان صادر نموده اعتراض کرده و ضمن آن نوشته شده که دیوان کشور بایستی با حضور متداعین رسیدگی نموده و رأی صادر نماید و چون هنگام صدور رأی از سوی دعوت نشده لذا رأی مزبور قابل اعتراض است در حالی که این نظریه و استناد صحیح نیست و نه تنها در دیوان تمیز ایران بلکه در دیوان تمیز هیچیک از کشورهای دیگر اینطور که مدعی شده است نیست، یعنی رویه این است که تمیز بدون حضور متداعین رسیدگی کرده و رأی صادر مینماید و برای ما نیز همین رویه منطقی است و از ابتدای تشکیل دیوان کشور همین رویه متداول بوده و هست و عدول از آن صحیح نبوده و نیست.»

این بود آنچه روزنامه ای مزبور در شماره ی ۲۸۴۴ خود منتشر نموده است و از این بیانات البته آن جناب دو نظر داشته اند: یکی این بوده که حکم دادگاه پس از رسیدگی پیرونده صادر شده و دیگر اینکه دیوان تمیز حتی در هیچ کشور متداعین را برای رسیدگی اجبار نمیکنند که برای رفع سوء تفاهم از آن جناب و از دادگاه بعرض توضیحات زیر میادوت مینمایم:

(۱) راجع به صدور حکم بعد از رسیدگی پیرونده کافی است که عرض کنم طبق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی: «حکام صادر از محاکم باید مدلل و موجه و مجتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود.» بنابراین دادگاه مکلف است ادله و براهین خود را در حکم ذکر کند. پس چه شد که حتی یک کلام راجع به مطالبی چند که این جانب در لایحه فرجامی خود روی چند اصل از اصول قانون اساسی در خصوص عدم صلاحیت دادگاه نوشته ام جوابی نداد و آنها را ندیده گرفت و کوچکترین دلیلی هم برای صلاحیت دادگاه نظامی اقامه نکرد و فقط بدو یک جمله محقر و مبتذل قناعت نمود و رأی خود را بدین طریق صادر کرد.

«هیئت شعبه در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۳۴ با حضور آقای انصاری دادیار دیوان کشور تشکیل و پس از قرائت گزارش آقای عقیلی و ملاحظه اوراق مربوطه و کسب عقیده آقای انصاری دادیار دیوان کشور از طرف جناب آقای دادستان کل برابر حکم فرجام خوانسته بود و مشاوره چنان رأی میدهند: «با ملاحظه جمیع جهات و نظر با وضاع و احوال خصوصی مورد اعتراضات فرجامی مؤثر بنظر نرسید و حکم صادر ابرام میشود. اعضاء و هیئت حاکمه - شهر دیوان کشور» (نقل از روزنامه کیهان مورخ ۲۶ اسفندماه ۱۳۳۴).

چنانچه غیر از این است آن جناب بفرمائید چرا اصل ۷۸ متمم قانون اساسی را



تقص کرده و در یک موضوع مهم و حیاتی، مسئله سکوت اختیار نموده‌اند و موضوع قابل توجه این است که دیوان عالی کشور حتی یک حکم دادگاه نظامی را تا کنون ابرام نموده و این اولین حکمی است که شعبه نهم از فرط ایمان با آزادی و استقلال مملکت آن هم برطبق «رویه قضائی»<sup>۱۰</sup> ابرام کرده و مورد تأیید آن جناب هم واقع شده است، احسنت!!

بر فرض اینکه اصل ۷۸ متمم در قانون اساسی نبود و وضع نشده بود وقتی یک دادگاه مستقل و مضمون از هر تعرض ذوی یک قضیه حیاتی میخواست رأی بدهد یعنی قانون اساسی را نقض کند و از ملت ایران سلب آزادی نماید و تمام فداکارهای ملت را در عرض پنجاه ساله اخیر از زمین برد میانیت دلایل خود را در حکم ذکر نموده باشد تا نتواند هیچیک از اعضای آن کمیسیون قضایی بدهند و بد آنها را در مظان تهمت نگذارد، در چنین وضعی منصفان هم میسر نمیگردد و در صورتی که در چنین وضعی رأی بدهد و این رأی که فرموده‌اند دیوان تیسر در هیچ کشور یا حضور متداعین رسیدگی نمیکنند و در این است که شعبه نهم حضور متداعین رسیدگی کرده رأی صادر می نماید باید عرض کنم که بیانات آن جناب مخالف یک اصل کلی و نفس صریح اصل ۷۸ متمم قانون اساسی است که میگوید «تأمین کلیه محاکمات علنی است مگر اینکه علنی بودن آن محل نظم یا نظامی صورت باشد که در این صورت لزوم اختفاء را محکمه اعلام می نماید» و از این هیچ دادگاهی از اولین مباحث تشکیل آن هم برای همیشه نمی تواند مختصانه تشکیل شود و در اصل ۷۸ سابق الذکر نیز قید شده است که دادگاه باید حکم خود را علناً قرائت کند و قرائت علنی هم در جلسه ای که متداعین حضور ندارند بمرود است.

طبق اطلاعات این جناب هر کشور سوئیس چنین رویه ای معمول نیست و تردید ندارم که در فرانسه که قوانین ما از قوانین آن کشور اقتباس شده و حتی در همه جا دادگاه علنی است. اکنون قریب دو سال است که کار این جناب در آن دیوان معلوم نشده، چندی هم روی همه این جناب حاضریم که از دیوان کشور فرانسه و بلژیک استادی گرفته و ارائه دهم که در آنجا متداعین بدیوان کشور احضار میشوند خوب است آن جناب از اشخاص مطلع تحقیق فرمایند. چنانچه رفع اشتباه نشد فرقوم فرمایند که اسناد لازم را این جناب تهیه نمایم.

و اما اینکه فرموده‌اید برای ما نیز همین رویه منطقی است و عدول از آن صحیح

نبوده و نیست عرض میکنم بجز در جای خوشوقتی است که آن جناب از علوم قدیمه و جدیده هر دو بهره‌ی کافی دارند و میدانید که در فقه اسلامی هیچ مجتهدی جامع تمام شرایط هم نمیتواند در قبال یکی از مدارک ثلاثه یعنی قرآن و سنت و اجماع فتوایی بدهد و آنها را بی اثر کند.

در لایحه‌ی مورخ ۲۱ بهمن ۳۴ نیز باستحضار رسانیده‌ام که هر کجا وقتی دو قانون حکم خاصی دارند قانونی که در نفع متهم است اجرا میکنند و اکنون آن جناب حتی را که قانون باین جانب داده است نه بعنوان یک قانون بلکه بعنوان یک «رؤیة غذایی» میخواهند از این جانب سلب نمایند، چون که طبق ماده‌ی ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی متداعین باید برای رسیدگی احضار شوند این جانب احضار نشده‌ام و نیز طبق ماده ۴۵۱ متداعین یا وکلای آنان باید قبل از صدور رأی عقیده‌ی خود را اظهار کنند سپس دادگاه رأی بدهد این کار هم نشده و طبق ماده‌ی ۴۵۳ که این جانب حق اعتراض دارم اعتراض خود را داده‌ام.

از عرض این عرایض مقصود این نیست که این جانب از خود سلب افتخار کنم چونکه محکومیت «در وی اوضاع و احوال خصوصی» مظلومیت را ثابت نمود و برای من که در راه وطن عزیز میخواهم کشته شوم پلیدی اول افتخار است، بلکه مقصود اجرای قانون و گفتمن حقایقی برای ضبط در تاریخ و در نفع ملت ایران است.

بطور خلاصه قانون در نفع اجتماع و افراد وضع میشود و مادام که نسخ شده اجتماع یا فردی از افراد میتواند لجرای آن را بخواهد و هیچ دادگاهی هم باستناد «رؤیة غذایی» هر قدر هم که معوی و لذیذ باشد نمیتواند صاحبان حق را از آنچه قانون بآنها داده است محروم کند. تا قانون وجود دارد محترم است و هر وقت هم که با مقتضیات مطابقت نکند باید آن را نسخ نمود و یا اصلاح کرد.

دکتر محمد مصدق

(۹)

وزارت جنگ

دادستری آرش

شماره ۵۳۴۰۵

۲۵/۱/۳۲

آقای دکتر محمد مصدق

(۱) رأی مورخ ۲۲/۲/۳۲ دادگاه تجدید نظر نظامی وقایع ۲۵ الی ۲۸ مردادماه

۳۲ که بموجب آن اعدام و افعال شما فرساعت ۱ روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ مطابق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر آرتش تشخیص داده شده و با رعایت ماده ۶۴ قانون کیفر عمومی همه سال که مجرد محکوم شده اند بموجب دادنامه شماره ۳۷۰۶ تاریخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوان عالی کشور ابرام گردیده و در نتیجه محکومیت شما به سه سال زندان مجرد قطعی گردیده است.

(۲) رای شعبه نهم دیوان عالی کشور که با اتفاق آراء صادر گردیده و هیت رسیدگی مرکب از آقای فرهت رئیس شعبه - آقای شجری مستشار و آقای عقیلی مستشار بوده اند با توجه بموضوع اتهام و جریان دادرسی دادگاه نظامی و ذلایل فرجام خواهی شما و آقایان و کلام مدافع پیش شرح زیر است.

«هیت شعبه در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۳۴ با حضور آقای انصاری دادیار دیوان کشور تشکیل و پس از قرائت گزارش آقای عقیلی و ملاحظه ای اوراق مربوط و کسب عقیده آقای انصاری دادیار دیوان کشور از طرف جناب آقای دادستان کل که بر ابرام حکم فرجام خواسته بود و مشاوره چنین رای میدهد.

با ملاحظه ای جمیع جهات و نظر با اوضاع و احوال خصوصی مورد اعتراضات فرجامی موثر بنظر نرسید و حکم صادر ابرام میشود.»

دادستان آرتش - سرلشکر آزموده

(۱۰)

وزارت جنگ

دادستان آرتش

شماره ۳۴۱۱۱

۲۵ مرداد ۳۵

آقای دکتر محمد مصدق

پاسخ نامه مورخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۵ رسیدگی به پرونده شما در دیوان کشور خاتمه یافته است و دیگر آقای شهیدزاده سستی ندارد تا رونوشت نامه ای که قبلاً جهت جناب آقای هیت رئیس دیوان عالی کشور ارسال داشته اید و عنوان آن «اعلام جرم راجع بتقص اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ی ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول مجازات جزائی» میباشد جهت آقای شهیدزاده فرستاده شود، بدین مناسبت رونوشت مزبور عیناً مسترد میشود.

دادستان آرتش - سرلشکر آزموده

## (۱۱)

روزنامه اشکری ۷ ذی قعدة ۱۳۳۵

۱۷ شهریور پشیمان ۱۳۳۵

جناب آقای انجمن وزیر دادگستری

روزنامه‌ی «کیهان» شماره ۳۸۶۲ مورخ ۱۵ جاری راجع باعلام جرم این جانب بر علیه آقایان مستشاران دیوان عالی کشور که برخلاف ماده‌ی ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی حق دفاع را در دادگاه از این جانب سلب کرده و حکم دادگاه تجدید نظر نظامی را ابرام نموده‌اند خبری زیر عنوان «دادگاه عالی انتظامی نیز اعتراض دکتر مصدق را رد کرد» در صفحه‌ی ۱۱ منتشر نموده که برای استحضار آن جناب عیناً نقل میشود:

«یک مقام قضائی در وزارت دادگستری بخبرنگار ما اظهار داشت در تعقیب اعتراضی که آقای دکتر مصدق چندی قبل برای شعبه ۹ دیوان کشور نمود اخیراً اعلام جرمی علیه قضات برای رئیس دیوان کشور و دادستان کل ارسال داشت. رئیس دیوان کشور اعلام جرم مزبور را برای رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات احاله کرد و دادگاه عالی انتظامی آن را وارد ندانست و رد کرد.»

این است که تمنا میکنم اگر خیر فوق مطابق با واقع نیست آن را تکذیب فرمایند والا متن کامل نامه‌ی مورخ ۲۰ اسفندماه ۳۴ این جانب در خصوص اعتراض بحکم غیابی وهنجین نامی مورخ ۲۰ فروردین ماه ۳۵ این جانب راجع باعلام جرم بر علیه رأی دهندگان بحکم غیابی جناب آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور که روئوش آنها برای استحضار آن جناب ارسال شده با متن کامل رأی دادگاه عالی انتظامی قضات مربوط باینکه اعلام جرم وارد نیست در جزئیات منتشر شود تا مردم همه بخوانند و قضاوت نمایند.

انتشار این استناد نه مخالف امنیت کشور است نه مخالف رویه‌ی دادگستری، بلکه حفظ مقام و حیثیات دادگستری چنین ایجاب میکند که مثل همه جا شکایت محکوم و رأی دادگاه منتشر شود تا عامه‌ی مردم به بیقریبی و صحت اعمال دادگستری پی ببرند و بر معتقدات و ایمان خود پان دستگاه بیفزایند.

امتناع از قبول درخواست یک مظلوم که حقوق سه سال است در ازای خدمت بملکت و در مواقع میاست بیگانه زندانی است آن هم از طرف یک وزیری که عضو دولت مبارزه با فساد است در حکم اعلان ورشکستگی دادگستری است. اگر رأی دادگاه عالی انتظامی طبق قانون صادر شده چرا اعتراض این جانب را بحکم غیابی

دادگاه و اعلام جرم این جناب را بر علیه رأی دهندگان مردم نتوانند و ندانند و چنانچه طبق قانون صادر نشده چرا دولتی که یگانه ماده برنامه اش میارزه با قساد است در صدد اصلاح دادگستری بر نیاید.

جناب آقای انجری شما که مثل بعضی احتیاج بمقام و پول ندارید و از پدر خود مالی جارت برده و می‌توانید در تمام مدت عمر از این احتیاجات مستغنی باشید رأسی نشوید دادگستری ایران که نتیجه‌ی تیم‌قرن مشروطیت ما و زحمات بعضی از رجال علاقتد بمملکت و خیر خواه است بیش از این حیثیات خود را از دست بدهد.

از عرض این مطالب نظر شخصی تلام چون که اقتضایم در این است در زندان بنامم و از زندان بفرستند انتقام دهند.

بیش از این مصدق نمیشوم و خوشترم از اینکه در شرایط فعلی هر کار میتوان کرد جز اینکه تاریخ را نمیتوان تحریف نمود و با تغییر داد «عبدالامینجان یکرم المراد او بیجان».

دکتر محمد مصدق

(۱۱)

دادگستری در تهران

۱۳۳۵

جناب آقای گلستانیان (پیر دادگستری) ...  
 (۱) یا اربابان پرونده‌ی فرجام خود که اوقات آن ساعتی از اوقات آن جناب را خواهد گرفت لازم نیست از ابتدا شروع کنیم این است که مطلب خود را از آنجا آغاز میکنم که روز پنجشنبه ۱۹ اسفندماه ۳۴ «رادیو طهران» رأی شعبه‌ی ۹ دیوان عالی کشور را مبنی بر ابرام حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی و محکومیت اینجناب منتشر نمود و این جناب هم از نظر اینکه حکم را ابلاغ نکنند و انتشار در رادیو طهران را که یک مؤسسه‌ی دولتی است در حکم ابلاغ قرار دادند و این طریق حق اعتراض را ساقط نمایند اعتراض خود را به رأی دادگاه طبق آنچه در روزنامه‌ها منتشر شده بود تنظیم و ۲۱ اسفند یعنی سه روز بعد از انتشار این خبر تسلیم دادستانی آرش نمودم که مدتی در حدود یک ماه گذشت و خبری از آن نشد.

سپس دادنامه را که تاریخ صدور آن ۲۲ اسفند است دیوان کشور بوسیله‌ی دادستانی آرش باین جناب ابلاغ کرد که رونوشت نامه‌ی شماره ۳۴۵۵ د مورخ ۲۲ فروردین ۳۵ دادستانی آرش جزو پرونده است و این خود میرساند که جریان کار این میجا که در آن دیوان لزوم صورت عادی خارج بوده است. اگر دادنامه محتاج با ابلاغ نبود چه

پیش آمد که ابلاغ شد و چنانچه میبایست ابلاغ شود چرا این کار بوقت شد و یک ماه بعد انجام گرفت.

(۲) از مرنوشت اعتراض خود بحکم غیابی نیز بوسیله یک مقام مطلع و مجهولی مستحضر شدم که روزنامه «اطلاعات» در شماره ی ۸۹۷۰ مورخ ۱۹ فروردین ماه ۳۵ زیر عنوان نامه اعتراضیه دکتر مصدق بایگانی شد نگاشت «یک مقام مطلع در دیوان عالی کشور امروز بخبرنگار ما اظهار داشت نامه اعتراضیه ای که چندی قبل دکتر مصدق بعنوان آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور ارسال داشته بود بواسطه وارد نبودن اعتراض در دفتر دیوان کشور بایگانی گردید.»

چون نتوانستم تحمل این رویه ی خلاف قانون را بنکم آن هم از ناحیه ی یک مقامی که خود ناظر اجرای قانون و حافظ قانون است اعلام جرمی بر علیه قضات رأی دهنده تنظیم کردم و آن را ۲۰ فروردین ماه ۳۵ تسلیم دادستانی آرتس نمودم که باز آن شخص مطلع و مجهول نخواست مستقیماً اظهاری بکند و رد آن را بوسیله ی روزنامه ی «کیهان» شماره ۲۸۶۲ مورخ ۱۵ اردی بهشت ماه ۳۵ زیر عنوان «دادگاه عالی انتظامی نیز اعتراض دکتر مصدق را رد کرد» باین جانب اعلام نمود که ناچار شدم از جناب آقای اخوی وزیر دادگستری طی نامه مورخ ۲۷ اردی بهشت ۳۵ تقاضا کنم موضوع را مورد توجه قرار بدهند. چنانچه از دادگاه عالی انتظامی قضات رأی بر رد آن عبور شده باشد مانع نشوند که متن کامل آن و همچنین متن کامل اعتراض بحکم غیابی و اعلام جرم این جانب در جرائد منتشر گردد تا عامه بدانند مدار کار در دادگستری از چه قرار است و الاً خبر روزنامه کیهان را تکذیب نمایند که باین نامه جوابی نرسید و مدتی نگذشت که در بعضی از جراید منتشر شد. وزیر از جریان کار دادگستری نازاضی است و میخواهد از کار کنار برود. سپس روزنامه «اطلاعات» در شماره ی ۹۰۱۱ مورخ جمعه ۱۱ خرداد نوشت «بقرار اطلاع آقای اخوی تاکنون چندین بار اظهار تمایل بکناره گیری نموده و حتی استعفا ی خود را نیز تقدیم داشته است ولی از ایشان تقاضا شد که تا استعفا ی کابینه و تشکیل دولت جدید وزارت دادگستری را تصدی نمایند.»

(۳) خلاصه اینکه سلف آن جناب یا نخواست مثل بعضی دادگستری ایران را بدنام و رسوا کند و یا نتوانست. یعنی قضات دادگاه عالی انتظامی از استقلال و مصونیت خود استفاده کرده شخصیت خود را حفظ نمودند و الحق هم چه کار صحیحی کرده اند، چونکه این استقلال و مصونیت برای یک چنین روزگاری بقضات داده شده است و یا هر دو یعنی هم قضات مردان شرافتمندی هستند که نخواستند زیر بار تقو ذ اجنبی بروند هم وزیر نخواست برای چند روز تصدی وزارت حکمی از یک دادگاه مهم دادگستری

برخلاف قانون و مصالح مملکت صادر شود و مثل بعضی از آن دفاع کند و خود را بدنام نماید.

مگر من در دادگاه چه می‌گفتم که بیاناتم تا این حد ایجاد وحشت کرده است و در اینجا این سؤال پیش می‌آید که ایجاد چنین وضعیتی در مصالح ایران است یا در منافع بیگانگان؟

(۴) اکنون نوبت آن جناب است که باین کار خاتمه دهید و این جانب هم چیزی غیر از آنچه از سلف شما خواسته‌ام تقاضا ندارم و یک بیگناهی هم که عنقریب سه سال است بدستور سیاست خارجی و بر علیه مصالح مملکت در حین مجرد بسر می‌برد باید بتواند از یک هموطن خود و یک وزیر ایرانی دادگستری یک تقاضای ناچیزی را بکند که این است:

اگر خبر روزنامه کیهان صحیح است و دادگاه عالی انتظامی قضات قبل از ۱۵ اردیبهشت ۳۵ اعلام جرم را وارد ندانسته و آن را رد کرده است برای اینکه دیگر مزاحم کسی نشوم و از این دستگاه بکلی مأیوس شوم متن آن را باین جانب ابلاغ کنند و اجازه فرمایند طبق معمول تمام دادگستریهای ممالک مترقی در این مملکت مشروطه هم مانع نشوند و بگذارند چراغ عدل رأی دادگاه و متن اعتراض و اعلام جرم این جانب را منتشر کنند تا مردم آنها را بخوانند و بر ایمان خود نسبت باین دستگاه بیفزایند.

والا این کار خلاف قانون و خلاف مصالح مملکت هر قدر بیشتر تقویت بشود و حکمی که برخلاف نص صریح اصل ۷۶ متمم قانون اساسی و ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی روی «اوضاع و احوال خصوصی» صادر شده باقی بماند گذشته از اینکه بقوه قضائیه مملکت لطمه وارد میکند برای ملت ایران هم در مجامع بین‌المللی حیثیتی باقی نمی‌گذارد.

بنابر این حفظ استقلال قوه قضائیه و حریت ملت ایران چنین ایجاب میکند که طبق قانون این جانب احضار شوم و پس از دفاع از خود دادگاه هر طور خواست رأی خود را بدهد و اشتباه نکنید اگر ملتی حریت خود را از دست بدهد وزیر مملکت هم ارزش و حیثیتی نخواهد داشت.

البته تصور نخواهید فرمود که این تقاضا صرفاً از نظر شخص خود این جانب است، چونکه سه سال مدت حبس خود را تحمل کرده‌ام و از محکومیت در این دادگاه هم که در نتیجه‌ی خدمت بمملکت نصیب شده است انتخار بزرگی تحصیل نکرده‌ام که هرگز نخواهم آن را از دست بدهم و بعد هم هر چه بیزم بیاید روی همین اصل است

و با کمال خوشوقتی آن را قبول میکنم، بلکه از نظر اجرای قانون و مصالح کشور است. حال آن جناب با این نظریه چقدر موافق باشید مطلبی است که بعد روشن میشود و تاریخ تصاویر خواهد کرد.

دکتر محمد مصدق

پیوست ۳۳ بزرگ پرونده‌ی فرجامی

(۱۳)

زمان لشکر ۲ زهی مرکز

۲۷ خردادماه ۱۳۳۵

جناب آقای رضا تجدد سرپرست دیوان عالی کشور

از این نظر که تمام مکاتبات این جناب به پایگانی آن دیوان وارد نشده پرونده‌ی فرجامی خود را با تمام تقدیم میکنم و با ارسال آن زائد است جریان فرجام خود را شرح دهم. امیدوارم مساعی از اوقات خود را صرف مطالعه آن فرمایند و اجراییان کار این جناب در آن دیوان مستحضر گردند و توجه فرمایند لکهای ننگی را که بداد گستری ایران وارد کرده‌اند در نتیجه‌ی اجرای قانون پاک شود.

دکتر محمد مصدق

پیوست ۳۸ بزرگ پرونده‌ی فرجامی

(۱۴)

وزارت جنگ

شماره ۳۱۱۲/د

۲ تیرماه ۳۵

آقای دکتر محمد مصدق

رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی راجع با اعلام جرم شما بر علیه هیئت مستشاران شعبه نهم دیوان عالی کشور به پیوست ابلاغ میشود.  
دادستان ارتش، سرلشکر آزموده

(۱۵)

وزارت دادگستری

رونوشت

دادگاه عالی انتظامی

عنوان لایحه‌ی شکوائیه‌ی آقای دکتر مصدق اعلام جرم موضوع نقض اصل ۷۸



متنم قانون اساسی و مواد اصول محاکمات جزائی است خطاب آن بریاست دیوان عالی کشور میباشد. مناسبت شرحی که در روزنامه کیهان از قول رئیس دیوان مزبور نقل کرده است و مطالب مندرج در لایحه از قبیل خروج از بیطرفی و غیره نیز میسراند که مقصود نویسنده لایحه اعلام جرم است نه شکایت انتظامی و بموجب لایحه‌ی قانونی مصوب ۳۳/۱۲/۱۴ دادگاه عالی انتظامی به تخلفات متسببه بقضات راساً بدون شکایت اشخاص ذینفع تجویز نگردیده است. بنابراین رسیدگی بموضوع لایحه که اعلام جرم است در حدود صلاحیت دادگاه عالی انتظامی نمیباشد.

رونوشت برابر اصل و اداری است - امضای آقای مهر دیوان کشور

دیوان کشور  
۱۳۱۷

(۱۶)

رئیس دادگاه عالی  
۱۳۳۵

دیوان عالی کشور

روشنی تصمیم دادگاه عالی انتظامی توسط دادستانی ارتش بر وصول ارزانی بخشید. علت عدم تقدیم شکایت بدادگاه عالی انتظامی نبودن قانون در دسترس و مخصوصاً بی اطلاعی این جانب از تصویب لایحه قانونی مصوب ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۳ بوده که از ۲۰ فروردین ۳۵ که لایحه‌ی خود را بعنوان جناب آقای هیئت فرستاده‌ام هیچ اطلاعی باین جانب نرسید مگر همان خبری که روزنامه‌ی «کیهان» در شماره‌ی ۲۸۹۲ مورخ ۱۵ اردی بهشت ۳۵ از طرف آن شخص مطلع و مجهول منتشر نمود و این بجانب تا کنون در زندان بلا تکلیف بسر برده‌ام.

اکنون طبق ماده‌ی ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش: «وکیل متهم از ابطای جریان دادرسی میتواند با آزادی با او ملاقات و مذاکره نماید» درخواست میکنم که پیش از این از حقی که قانون بپهر متهمی داده است محروم نشوم و از ملاقات با وکلای خود مساعدت نکنند تا بر طبق مقررات قانونی در احقاق حق خود عمل کنم.

دکتر محمد مصدق

## (۱۷)

ژانده لشکر ۲ زرهی مرکز

۹ تیرماه ۱۳۳۵

دیوان عالی کشور

در تعقیب نامه روز قبل این جانب پیش از سه جلسه که فاصله هر یک از آنها را با هم خود این جانب تعیین کند بملاقات وکلای خود احتیاج تدارک چنانچه بعد لزوم پیدا کرد درخواست اجازه خواهد نمود.

دکتر محمد مصدق

## (۱۸)

وزارت دادگستری

تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۳۵

شماره ۱۳۸۲۱

آقای دکتر محمد مصدق

با اعلام وصول نامه های زیر:

(۱) نامه مورخ ۲۷ خرداد ۳۵ محتوی ۳۵ برگ

(۲) نامه مورخ ۵ تیرماه ۳۵

(۳) نامه مورخ ۶ تیرماه ۳۵

جواباً اشعار میدارد

اولاً بناً بر نتیجه ودقت بنامه اول و محتویات آن چنانچه خود جنابعالی از بنیادی و اصول دادگستری مستحضار دارید رئیس دیوان عالی کشور جز در شعبه ۱ که زیاست قضائی آن را دارند در هیچ یک از شعب دیگر دیوان عالی کشور مداخله نداشته و نمیتواند نسبت به پرونده های جاری در آن شعب اعم از جزائی و یا حقوقی نظری داشته باشند و شعب دیوان عالی کشور در ابتداء نظر قضائی کاملاً مستقل بوده، نه کسی میتواند بر آنها فکری را تحمیل نماید و نه آنها پیروی از نظریات کسانی که صلاحیت مداخله را ندارند مینمایند. پرونده جنابعالی با همان کیفیاتی که مستحضر هستید در شعبه ۹ خاتمه پیدا کرده است.

(۲) نامه ی تروخ فروردین ۳۵ از طرف مقام ریاست دیوان عالی کشور بدادگاه عالی انتظامی ارسال و دادگاه مزبور تصمیمی نسبت بآن نامه اتخاذ نمود که صورت آن طی شماره ۵۰۷۲ مورخ ۱۵ اردی بهشت ۳۵ با مستحضار جنابعالی رسیده است و عین

نامه‌ی جنابعالی را هم طی شماره ۲۲۲ بهم اوردی بهشت ۳۵ بدقت دیوان عالی کشور عودت داده‌اند.

(۲) چون هم در نامه‌ی تیرماه ۳۵ و هم در نامه‌ی ششم تیرماه ۳۵ خواستار ملاقات یا وکلای خود شده‌اید در این مورد بدادستانی آرشی طی شماره ۱۳۸۲۱ مورخ ۱۲ تیرماه ۳۵ اعلام گردید که از لحاظ قضائی هیچ مانعی برای ملاقات جنابعالی با وکلاء خودتان و همچنین اشخاص دیگر موجود نیست.

فائز مقام رئیس دیوان عالی کشور - رضایت‌جدد

(۱۹)

وزارت دادگستری  
اداره دفتر کل وزارت

تاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳۳۵

شماره ۱۳۹۰۴

آقای دکتر محمد مصدق

مطرف بنامه‌ی که بتاريخ ۲۷ خردادماه ۱۳۳۵ بعنوان این جانب ارسال داشته‌اید اشعار می‌دارد چون وزارت دادگستری در کار شما کم‌مناخه ندارد حیوانیت در جلوس قانون مستقیماً مطالب خود را بمراجع مربوطه اظهار نمایند که مورد اقدام قانونی واقع شود و راجع با اعلام جرم هم برای استحضار از نظر دادگاه عالی انتظامی مدنظر است بدقت دادگاه مربوطه مراجعه نمایند تا از نتیجه مستحضر شوید.

وزیر دادگستری، گلشایان

(۲۰)

رئیس لشکر ارتش

۱۹ تیرماه ۱۳۳۵

تیسار مرلشکر آزموه دادستان آوش

۲۸ خرداد گذشته نامه‌ای بعنوان جناب آقای گلشایان وزیر دادگستری بدادستانی فرستاده‌ام که رسید آن نزد این جانب ضبط است. نظر باینکه جناب آقای وزیر دادگستری در جواب خیرنگار که بیان بیاناتی فرموده‌اند که از صفحه‌ی ۱۳ چریده‌ی مزبور شماره‌ی ۳۹۱۵ مورخ ۱۷ تیرماه عیناً نقل می‌شود:

«ضمناً خیرنگار ما امروز از آقای گلشایان سؤال کرده آیا راست است که آقای

دکتر مصدق نامه‌ای برای شما ارسال داشته و در مورد وضع پرونده خود مطالبی نوشته - وزیر دادگستری گفت این شایعه صحیح نیست و من چنین نامه‌ای دریافت نکرده‌ام. « این است که تمنا میکنم اگر نامه ارسال نشده آن را اعاده فرمائید که دیگر رحمت تحریر بخود ندهم و با هر چه بر من میگذرد بسازم و چنانچه ارسال شده مرقوم فرمائید که آنرا برای جناب آقای وزیر دادگستری نفرستم و مطالبه جواب نمایم.

دکتر مجید مصدق

پیوست: رونوشت نامه‌ی این جانب بجناب آقای گلشائیان برای ضبط در پرونده‌ی آن دادستانی

(۲۱)

زندانی شماره ۲ زهی مرکز

۳۱ تیرماه ۱۳۳۵

تیمار سرشکر آزموه دادستان آرتش

نامه‌ی شماره‌ی ۱۳۹۰۲ پانزدهم تیرماه ۳۵ جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری و نامه شماره ۱۳۸۳۴ دوازدهم تیرماه ۳۵ جناب آقای رضا تجدد قائم مقام رئیس دیوان عالی کشور قبل از ظهر ۳۰ تیرماه باین جانب رسید و معلوم نیست چه چیز سبب شده که اولی ۱۰ روز و دومی ۱۷ روز در دادستانی آرتش بماند.

جناب آقای وزیر دادگستری نوشته‌اند که در حدود قانون مطالب خود را بمراجع مربوطه اظهار کنم و جناب آقای تجدد هم اشاره بنامه‌ای نموده‌اند که آن را بقسیمه رونوشت دادگاه عالی انتظامی دیوان عالی کشور تحت شماره ۵۰۷۶ پانزدهم اردیبهشت ۳۵ بلادستانی آرتش فرستاده است. ولی آن دادستانی فقط همان رونوشت را بعد از پنجاه روز فاصله یعنی در ۲ تیرماه ۳۵ طی شماره ۳۴۴۲ د برای این جانب ارسال نموده و مزینی را که آرتش شاهنشاهی نسبت بسایر تشکیلات مسلکی دارد در مورد این جانب از دست داده است. چونکه نامه‌ای نیست که در هیچیک از ادارات آرتشی ظرف پهل و هشت ساعت در آن اقدامی نشود و بلا تکلیف بماند.

از عرض این مطالب که تأسف آور است خجالت میکشم و نظر باینکه جناب آقای تجدد در نامه فوق اشعار نموده‌اند «بلادستانی آرتش طی شماره ۱۳۸۲۱ دوازدهم تیرماه ۳۵ اعلام گردید که از لحاظ قضائی هیچ مانعی برای ملاقات این جانب با وکلاء و همچنین اشخاص دیگر موجود نیست.» ولی اکنون هجده روز است که این نامه در آن دادستانی بلا اقدام نمانده است.

و همچنین ماده ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر آرتش که با استناد همین قانون تیخمار این جانب را تحت اقتدار و تسلط خود قرار داده‌اند. مصرح است که «توکیل مدافع متهم از ابتدای جریان دادرسی میتواند با آزادی با او ملاقات و مذاکره نماید...»

و نیز ماده ۴۶۷ اصول محاکمات جزائی که باین جانب حق درخواست تجدید نظر داده است که در موقع خواهم نمود دیگر معلوم نیست که دادستانی آرتش روی چه نظر آنهاست. با استناد یک حکم قلابی که روی اوضاع و احوال خصوصی صادر شده و کمتر کسی است در دادگستری که از جریان کار این دادگاه و مسافرت بعضی به خارج مطلع نباشد کار این جانب را در دادگستری خاتمه یافته تلقی نموده و مانع ملاقات و کلاء با این جانب شده‌اند و حتی از ارسال نامهای این جانب هم برای یکی از وکلای خود جلوگیری فرموده و در نامه‌ی شماره ۳۴۱۱ د مورخ ۲۵ فروردین ۳۵ باین جانب مرقوم فرموده‌اند:

«رسیدگی به پرونده شما در دیوان کشور خاتمه یافته است و دیگر آقای شهینزاده سمعی نیلرند تا رونوشت نامه‌ای که قبلاً جهت جناب آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور ارسال داشته‌اید و عنوان آن «اعلام جرم راجع بقض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی» میباشد جهت آقای شهینزاده فرستاده شود.»

د. کتر محمد مصدق

(۲۲)

وزارت جنگ

اطرافات دادستانی آرتش

شماره ۳۴۳۱

۲ مرداد ۳۵

آقای د. کتر محمد مصدق

بازگشت نامه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۳۵

(۱) دادستان آرتش معتبر است که بموجب جوابی موجود در تمام مدتی که شما با این دستگاه مکاتبه داشته یا دادستانی آرتش واسطه مکاتبات شما با مقامات و اشخاص بوده است اولین دفعه است که شما ایراد از تأخیر ابلاغ چند نامه میکنید که لزوماً ابلاغ میشماید.

اولاً تاریخ نامه شماره ۱۳۹۰۲ که آقای گلشانیان وزیر محترم دادگستری بتوان شما صادر نموده‌اند ۳۵/۴/۱۹ است در حالی که شما تاریخ آن را ۱۵ تیرماه ۳۵

میتویسد.

ثانیاً - عین نامه مذکور از طرف این دادستانی پیوست شماره ۳۴۲۲ تاریخ

۳۵/۴/۲۰ به لشکر ۴ زرهی مرکز ارسنال گردیده که بشما تسلیم نمایند.

ثالثاً - هیچ توجه ندارید که دادستانی ارتش برعکس شما مقید به حفظ حرمت و

حیثیت اشخاص و مقامات و اطاعت از قوانین و مقررات و موظف باجرا احکام قطعی و

لازم الاجرام است. ضمن اینکه وظایف و تکالیف این دادستانی اجازه‌ی جوابگویی به

لاطیلات تویسی شما را نمیدهد از آن جمله که در نامه‌ی مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۴۵ خود

میتویسید «اگر معلوم نیست که دادستانی ارتش روی چه نظر آن هم باستناد یک حکم

قلابی که روی ابوضاع و احوال خصوصی صادر شده و کمتر کسی است در دادگستری

که از جریان کار این دادگاه و مسافرت بعضی بخارج مطلع نباشد کار این جانب را در

دادگستری خاتمه یافته تلقی نموده...»

(۲) همانطوری که طی شماره‌ی ۳۴۲۱-۳۵/۱/۲۵ بشما ابلاغ نموده است

«رسیدگی پیرونده شما در دیوان کشور خاتمه یافته است». بنابراین هیچکس در مورد یک

امر مختومه وظیفه و سستی نخواهد داشت.

(۳) طی شماره ۳۴۰۵ بیست و دوم فروردین ۳۵ متن رأی شعبه ۹ دیوان عالی

کشور را که باتفاق آراء صادر گردیده بشما ابلاغ نموده است که عیناً چنین است:

«با ملاحظه‌ی جمیع جهات و نظر باوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات

فرجانی مؤثر بنظر نرسید و حکم صادر ابرام میشود» اینک بشما اعلام مینماید غرض از

ابلاغ مجدد رأی که فاسف آور است و تحجالت دارد این است که شما ضمن مکاتبات

خود حتی رأی شعبه ۹ دیوان کشور را تحریف مینمائید بدین توضیح که دیوان کشور رأی

نمیدهد (با ملاحظه‌ی جمیع جهات و نظر باوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات فرجانی

مؤثر بنظر نرسید) ولی شما دائماً میتویسید (نظر باوضاع و احوال خصوصی) رأی صادر

نموده اند.

(۴) اگر شما حاضر نیستید خود را آشنا بقوانین مملکتی تغذاید دادستانی ارتش

موظف باجرا قوانین است. کارها در دادگستری خاتمه یافته بدین توضیح که شما باتهام

«برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج سلطنت و اغواء و تحریک مردم

بصلح شدن برضه قدرت و مقام شامخ سلطنت در روزهای ۲۵ تا آخر روز ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ تحت تعقیب دادستان ارتش قلم گرفته و بموجب رأی مورخ ۳۳/۲/۲۲ دادگاه

تجدید نظر نظامی عمل شما را منطبق با ماده ۴۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص

و با رعایت ماده‌ی ۶۴ قانون کیفر عمومی به سه سال زندان مجرد محکوم شده‌اید که رأی

صادر بموجب دادنامه‌ی شماره ۳۷۰۶ تاریخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوان عالی کشور  
باتفاق آراء ابرام و در نتیجه محکومیت شما قطعی گردیده است.

بنابراین دیگر استناد بنماده‌ی ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مربوط بآئین  
دادرسی در دادگاه نظامی است و ماده‌ی مزبور مقرر می‌دارد «وکیل مدافع متهم از ابتدای  
حرفان دادرسی می‌تواند با او ملاقات نماید» بوجهی مناصت، ضمن اینکه باید متوجه  
باشید شما دیگر متهم نیستید بلکه محکوم قانون مجرم شناخته شده‌اید که مجرمیت شما در  
مجلس قضایی شما و تاریخ کشور محکم قانونیست و ضبط گردیده است.

شما در این خصوص دادخواست بفرستید پس از ابرام رأی دادگاه شعبه نظر نظامی و قطعیت  
رأی شما در صورتی که در دادگاه آن شعبه کیفری و نظامی در لحاظ قضایی نسبت به شما  
در دادگاه ابرام شده است پس از قطعیت رأی صادر و اعلام شد و اینست بر پایه‌ی  
قانون دادرسی در ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات  
دیوان عالی ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات

مجلس قضایی شما و تاریخ کشور محکم قانونیست و ضبط گردیده است.  
شما در این خصوص دادخواست بفرستید پس از ابرام رأی دادگاه شعبه نظر نظامی و قطعیت  
رأی شما در صورتی که در دادگاه آن شعبه کیفری و نظامی در لحاظ قضایی نسبت به شما  
در دادگاه ابرام شده است پس از قطعیت رأی صادر و اعلام شد و اینست بر پایه‌ی  
قانون دادرسی در ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات  
دیوان عالی ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات

مجلس قضایی شما و تاریخ کشور محکم قانونیست و ضبط گردیده است.  
شما در این خصوص دادخواست بفرستید پس از ابرام رأی دادگاه شعبه نظر نظامی و قطعیت  
رأی شما در صورتی که در دادگاه آن شعبه کیفری و نظامی در لحاظ قضایی نسبت به شما  
در دادگاه ابرام شده است پس از قطعیت رأی صادر و اعلام شد و اینست بر پایه‌ی  
قانون دادرسی در ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات  
دیوان عالی ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات

مجلس قضایی شما و تاریخ کشور محکم قانونیست و ضبط گردیده است.  
شما در این خصوص دادخواست بفرستید پس از ابرام رأی دادگاه شعبه نظر نظامی و قطعیت  
رأی شما در صورتی که در دادگاه آن شعبه کیفری و نظامی در لحاظ قضایی نسبت به شما  
در دادگاه ابرام شده است پس از قطعیت رأی صادر و اعلام شد و اینست بر پایه‌ی  
قانون دادرسی در ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات  
دیوان عالی ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات

مجلس قضایی شما و تاریخ کشور محکم قانونیست و ضبط گردیده است.  
شما در این خصوص دادخواست بفرستید پس از ابرام رأی دادگاه شعبه نظر نظامی و قطعیت  
رأی شما در صورتی که در دادگاه آن شعبه کیفری و نظامی در لحاظ قضایی نسبت به شما  
در دادگاه ابرام شده است پس از قطعیت رأی صادر و اعلام شد و اینست بر پایه‌ی  
قانون دادرسی در ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات  
دیوان عالی ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات

مجلس قضایی شما و تاریخ کشور محکم قانونیست و ضبط گردیده است.  
شما در این خصوص دادخواست بفرستید پس از ابرام رأی دادگاه شعبه نظر نظامی و قطعیت  
رأی شما در صورتی که در دادگاه آن شعبه کیفری و نظامی در لحاظ قضایی نسبت به شما  
در دادگاه ابرام شده است پس از قطعیت رأی صادر و اعلام شد و اینست بر پایه‌ی  
قانون دادرسی در ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات  
دیوان عالی ملاقات با اشخاص خاصه مستحق خرید ملک و گواهی که طبق مقررات

موجبات این تأخیر و تجاوز بحق یک زندانی بی تقصیر چه بوده است.

(۲) راجع برای شعبه‌ی ۶ دیوان عالی کشور عرض میکنم اشخاص در هر مقام خصوصاً قضات که جز اجرای قانون وظیفه‌ای ندارند تا زمانی مورد احترام جامعه هستند که بقانون احترام کنند و حق هیچ فردی از افراد را تصبیح نمایند.

طبق ماده‌ی ۴۵۳ اصول محاکمات جزائی راجع بمقررات فرجامی «متداعین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار میشوند، ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشدند رسیدگی و صدور حکم بتأخیر نمیافتد»

و بر حسب ماده‌ی ۴۵۱ «متداعین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار میکنند و مدعی العینم اخیراً عقیده خود را اظهار میدارد»

که با تنوعی بدین صراحت این جانب را برای دفاع از حق خود و گفتن حقایق در منافع و مصالح مملکت احضار نمودند و با دستور صریحی که قانون اساسی در اصل ۷۸ منقسم داده است که عیناً نقل میشود

«الحکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود» رائی بدین طریق صادر کرده اند:

«با ملاحظه‌ی جمیع جهات و نظر باوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات فرجامی مؤثر بنظر نرسید و حکم صادر ابرام میشود» که از حیث انشاء نه سلیس است نه رسا و از حیث معنا مخالف دستور اصل مزبور صادر شده است که چون جهتی داشته که قضات از حدود قانون متصرف شوند و رائی بدین سخافت و انبذال صادر نمایند هرکس آن را بخواند در قلبی بودن آن تردید نمیکند و چنانچه بخواهند برای این واژه مصداقی پیدا کنند از این رأی بهتر نمیتوان مصداقی پیدا کرد. تعجب اینجاست که شما این عمل را ذاتاً بد نمیدانید ولی حرف آن را بد میدانید و آن را جزو لایحیات میشمارید.

(۳) نظر باینکه نگاشته‌اید طبق رأی مورخ ۲۲ اردیبهشت ۳۳ دادگاه تجدیدنظر و داینامه شماره ۳۷۰۶ بیست و دوم اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوان عالی کشور محکومیت این جانب قطعی است و باید متوجه باشم که دیگر متهم نیستم بلکه بحکم قانون مجرم شناخته شده‌ام و این مجرمیت در سجل قضائی این جانب و تاریخ کشور بحکم قانون ثبت وضبط گردیده است

عرض میکنم چقدر روحیه و افکار اشخاص با هم یکی نیست و تفاوت دارد. من متأسفم که چرا دادگاه از این نظر که ماده‌ی ۴۶ قانون مجازات عمومی اعدام مردانی تجاوز از شصت سال را اجازه نداده است یا نظر شما راجع باعدام من موافقت نمود و شما اکنون این مجرمیت را که بازیک اختاری است نصیب شده و کمتر نصیب کسی میشود



برخم میکشید و برای من منزلت مقام میدادید.

من از آن رأی دادگاه فقط آن قسمتی را قبول میکنم که عنوان «جثایی» را از من سلب کرده است، چونکه همیشه از این عنوان بوج و توخالی منتفر بوده‌ام.

اگر این رأی قضایی را یک موهبی ضمن وقایع روز شیت کند بیارزهی ملت ایران را با سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی و در خود مملکت با اعمال اجنبی جزو مفاخر تاریخی ملت میشمارد و هرچوقت از صفحات تاریخ این مملکت بگویم میشود.

بدیخته کار مملکت بجائی رسیده است که یک دادستان آرژانتین میتواند قانون

را لنگه مال کند و بیکه زندانی بی تقصیر که حق دارد از خود دفاع کند یا دستور صریحی

که دیوان کشور ملی شماره ۱۲۸۲۱ دوازدهم تیرماه ۱۳۵۵ بآن دادستانی داده است: «که

از لحاظ قضایی مابین برای ملاقات و کلام و اشخاص دیگر موجود نیست» نتواند وکلای

خود را بستاند و طبق ملازمه‌ی قائمی ۱۴۱۰ استندنامه ۳۳ شکارش خود را بدادگاه عالی

ارجایی و همچنین بموجب ماده‌ی ۶۸ اصول محاکمات جزائی درخواست تجدید نظر

خود را بدارد و عالی کشور تعلیم نماید و اقتدر خصمه و ظالم شود که از روی اجبار

تقاضای تجدید نظر را بدارد و با این «همه ضمایق است» منجمله است: «

تجدید نظر در حق من و منم این است» منجمله است: «دکتر محمد مصدق

## عرض جواب

### فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه

#### [مقدمه]

بطوریکه در مقدمه‌ی کتاب بعرض هموطنان عزیز رسید این بخش مربوط بانقاداتی است که اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی از من و اعمالم در کتاب «مأموریت برای وطنم» فرموده‌اند که چون هر کتاب مورد علاقه‌ی جامعه پس از انتشار در یک روزنامه باز آن را طبع میکنند و در یک جلد جداگانه در دسترس عموم قرار میدهند تا هرکس در موقع لزوم بتواند از آن استفاده کند و در مورد این کتاب رعایت این نکته شده و فقط بانقشار دو دو جریده‌ی عصر طهران یعنی روزنامه‌ی «اطلاعات» و «کیهان» قناعت نموده‌اند این است که برای رفع احتیاج خوانندگان از مراجعه‌ی بجزاوند در هر یک از فصول کتاب و بالخصوص فصل پنجم آن که از راه کمال مرحمت بشرح اعمال من تشخیص داده شده آنچه فرمایش فرموده‌اند بدون هیچگونه تصرف و تغییر عیناً نقل میکنم و جواب درخور انتقاد را اگر مفصل است در متن و الا در ذیل همان صفحه بعرض میرسانم و تشخیص صحت هر یک از انتقادات و عرض جواب را بقضاوت عادلانه‌ی خوانندگان محول مینمایم.

<http://chebayadkard.com/>

# گوش معلوم

تبریز  
مجله

نظریه در مقدمه کتابت بیخبران خیر رسید این بخش مربوط است  
 به جمعیت با این محضر خا شاد بیخبر ازین و اعلام در کتاب « ابریت ازین »  
 در مورد این که چون در کتاب نور و علاقه ی عاصمه بیخبر ازین در کتاب برزخ و باران  
 معنی میدهد و در این حلقه جدا گانه در دسترس عموم قرار میدهد تا کسی در این  
 تیرا که از آن آید گوید در مورد این کتاب عبت این نکته است در کتابت ازین  
 عریبی که حضرت از آن عیبی در باره « اثبات » و « کیهان » است  
 مورد این است در این نوع کتاب خواندن از هر احدی که در این کتاب  
 فصل کتاب را مخصوص فصل پنجم آن در این حال است شرح اعلی من  
 شخص و از این آید آنچه در این فرقه از این عکس است که در این  
 و جواب در مورد این کتاب را که در این است در این در این کتاب  
 در این است که در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب  
 معمول است

<http://chebayadkard.com/>

این صفحه در نسخه اصلی سفید است

# از فصل سوم کتاب مأموریت برای وطنم

(۱)

مذاقها پس از وقایع دوران کودکی چنانچه حادثه‌های دیگر برای من روی داد که هر یک در حدود خود حائز کمال اهمیت بوده و موجب شبهه است که ایمان و توجه بی شائبه‌ای که در دوران کودکی مبدأ حقیقی دلشده‌ام ادامه یافته و در روز بروز مستحکمتر گردد.

اولین حادثه هنگامی روی داد که برای یازدهم سدی که تازه در شرف احداث بود یک کوه‌رنج در جوانی اصفهان زلزله بردم.

دومین واقعه زمانی است که زرخیزآباد را بجان از تسلط اعدایان بردم.  
و سومین واقعه‌ی عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ماه ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن ملیانندی تأسیس دانشگاه شرکت می‌کردم روی داد.

چهارم آنست که شرح آن در این کتاب مندرج است. می‌تواند ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که این آنروز از جنگال حیدر زمانی مراد دیگر مصدق بر روی بود که امکان داشت رهبر سیاسی خوبی باشد ولی در اواخر حکومتش اسیر افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تقنیات غیر مستقیم یک دولت خارجی قرار گرفته بود. اعتقاد من این است که بی‌نگونی کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی کشور من بود که در دلشان بارقه‌ی مشیت یزدانی می‌درخشید.

<http://chebayadkard.com/>

## عرض جواب

بارقه‌ی مشیت یزدانی در دل آیزن‌هاور رئیس جمهوری درخشید که تصویب نمود آزادی یک خطی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم مبادله کند و برای اجرای این معاوضه در مرحله اول دستخط عزلی من صادر و کوتاهی شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله‌ی دوم آن شروع شد و سیصد و نود هزار دلار آمریکا بین بعضی از علمای فاسد و ابراه و افسران بی ایمان تقسیم گردید و بهر یک از آن مردم عادی کشور مورد توجه شاهنشاه هم از این اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و

یک زبان زیر نظر آن افسران و درجه داران بغارت خانه‌ی من پرداختند، مرا دستگیر و به دادگاه نظامی تسلیم کردند.

## از فصل چهارم کتاب مأموریت برای وطنم

(۲)

علاوه بر وظایف نظامی که بر عهده داشتیم عجیب بودم هر روز پدرم را ملاقات کنم و این ملاقاتها گاهی صبح و اغلب نیم ساعت قبل از ظهر صورت میگرفت..... و نظریات خود را بدون اینکه جنبه مذاکره و مباحث داشته باشد بسمع او می رساندم. یا وصف این در آن من نوزده سالگی گاهگاه عقاید خود را هر چه در مسائل مختلف بوی عرضه میداشتم و عجیب این بود که او همیشه نظریات و عقاید مرا با دقت و حوصله استماع مینمود و پیشنهادات مرا کمترین رد نمی نمود.

مثلاً در اثر شفاعت مصرانه‌ی من پساری از ژنرالانو سیاسی آزادی یافتند. شاید جای افسوس باشد ولی یکی از این افراد دکتر مصدق بود که بعداً در دوره‌ی زمامداری خود چیزی نمانده بود که کشور را با فلامی بکشانند و سلسله‌ای را که پدرم بنیاد نهاده بود براندازند. با آنکه مصدق بارها گفته بود که من جان وی را از دست نجات دادمم همه میدانند که این دین را بچه طریق عجیبی ادا کرده و چگونه از بین این شغافان نمودند.

پدرم مصدق را اتهام همکاری با یک دولت شورشی و غارتگری علیه دولت ایران تویف کرده بود و حتی دالم در فکر وی چه میگذاشت که مخالفین خود را همکاری یا شایرینها مخصوصاً انگلیسها متهم میکرد. مصدق نقطه‌ی دور افتاده و بیادب و هراسی نبود و چون تیر و علیل بود با احتمال قوی از این تبعید سلامت باز نمی گشت. ولی من از اوشفاعت کردم. وی پس از چند ماه آزاد گردید. در فصل آینده شرح خواهم داد که از این آزادی چه استفاده‌ای کرد. گاهی که در این باره فکر میکنم در صحت اقدام آن روز خود و شفاعت از وی مرود میشوم. ولی نسبت باغلب کسانی که در اثر شفاعت و کوشش من نوزندان آزاد شدند احساس حسرت و غمخندی میکنم.

### عرض جواب

بعد از خاتمه‌ی دوره‌ی ششم تقییه که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و من دیگر بیستون فرقم مدت سیزده سال در شهر طهران و احمدآباد بانزوا گذراندیم. کسی را ندیدیم و با احدی معاشرت ننمودم و با این حال تفهیمم مرا برای چه دستگیر کردند و به شهر بانی آوردند و بهترین گولم پرونده‌های من است. در شهر بانی سؤال کردم بچه تقصیر مرا این جا آورده‌اید؟ گفتند تقصیری ندارید و باید در

این جا بنامید: (۱) من و کسانم درخواستی از والا حضرت همایون ولیعهد وقت نکردیم. این درخواست از طرف مسیو پرن تبعه‌ی سوئیس و یکی از دوستان ایام تحصیل اعلیحضرت شاهنشاه که در بیمارستان نجفیه بستری شده بود صورت گرفت. با این حال هر وقت فرصتی بدستم آمد از اظهار شکرگزاری خودداری نکردم و تا آخرین روزی هم که در مرکز بودم قلمی بر علیه شاهنشاه برنداشتم و شفاعت من نزد پدر تاجدار اثر دیگری هم داشت که این بود دست شاه قهید یک جنایت دیگر برای از بین بردن من آلوده نگردید.

و اما اینکه فرموده‌اید «نمی‌دانم در فکر او چه می‌گذشت که مخالفین خود را بهمکاری یا خارجها مخصوصاً انگلیسها متهم میکرد» چا دارد که عرض کنم کافر همه را بکیش خود بندارد.

## از فصل پنجم کتاب مأموریت برای وطنم

(۳)

چند سال پیش شخصی بنام دکتر محمد مصدق که پیش از هر ایرانی دیگر دو تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های لریکالی و انگلیسی قرار گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم فر خارج ایران وی را ملاک قضاوت خود درباره‌ی ایران و ایرانیان قلمدادند در این کتاب باید بخوانندگان اطمینان دهم که مصدق هرگز نمودار ایران و مظهر و نمونه‌ی خصایص ملت ما نبوده است.

در فصل قبل ذکر شد که پنجم مصدق را در سال ۱۳۱۹ زندانی کرد و دو اثر شفاعت من آزاد نگردید.

در سال ۱۳۳۲ بار دیگر مجرم برهم زدن اساس حکومت که خود خیانت‌بارزی است محکوم شد. من در این موقع نامه‌ای بمنحکمه نگاشت و اظهار داشتم که وی را از تقصیراتی که نسبت بشخص من مرتکب شده بخشیده‌ام. در اثر همین نامه و بیعت کبر من از اعدام که معمولاً در کشور ایران و سایر کشورهای جهان مجازات این گونه اشخاص است رهائی یافته و فقط سه سال زندان مجرد محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اثر دخالت من از مرگ نجات یافت.

وی در سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد بملک شخصی خود رفته و تا کنون که این کتاب

(۱) ملاحظه شود شرح زندگانی من در کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دوره‌ی



انتشار پیدا میکند چون شخص با ثروتی است در آنجا با خانواده‌ی خود زندگی آرام و بی حادثه‌ای را میگذرانند.

### عرض جواب

تفسیراتم فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت میکردند و در این مدت بنا باطلاعات من سوء استفاده‌ای نفرمودند.

بین شاهنشاه و من اختلاف شخصی نبود که از تفسیراتم در گذرند و برای اینکه تصور نفرمایند پس از محکومیت درخواست عفو میکنم بمنحص اینک نامه‌ی وزیر دربار در دادگاه فرات شد نسبت یابین عفو اظهار تضرع کردم.

اما اینکه فرموده‌اند «از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد بملک شخصی خود رفتم... عرض میکنم لایحه‌ی تصحیح الخطأ آوردم و عفو این دوستانم و چون بدون استکرام اجازه نمی‌دهند حرکت کنم از قلمه خارج نمیشوم و خواهانم از این زندگی خلاص گردم.»

(۴)

بجهت عقیده من مجبور بودم درباری شخصیت مصدق مطالعه کنم و روش مغوی و اخلاقی وی را با مقایسه بین گفتار و رفتارش مطمح ساخته و تأثیر قول و فعل وی را در حیات کشور بواسطه شخص نمایم.

وی مخصوصاً در دوره‌ی نخست وزیری از نزدیک مورد دقت و مطالعه‌ی من قرار گرفت. زندگی اجتماعی وی در عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومند می‌آید.

وی در سال ۱۳۲۰ شمسی و بنا باظهار بسیاری اشخاص چند سال قبل از آن در یک خانواده‌ی ملاک و متمکن متولد شده و در رشته‌ی حقوق و موضوعات مربوط بان در فرانسه و سوئیس تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد و مشاغل یا مسئولیتی مانند وزارت دارائی، وزارت دادگستری، وزارت خارجه یا و تفریض شد. انگلیسها وسیله‌ی انتخاب وی را باستانداری فارس فراهم آوردند و پس از آن باستانداری آذربایجان نیز منصوب گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی نخستین بار بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. تا هنگام سقوط خود سمت نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت. دوران نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات اخلاقی و روحی خود را بر همه کین آشکار ساخت. بیشتر افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً مرد درستیکاری بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این

نظر بسته بصریحی است که از کلمه‌ی دستکاری بشود. او هیچگاه کمپنیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیستها برکناری داشت ولی بکنک آنها متکی بود و آنان را نزدیکان واقعی خود ساخته بود.

### عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را باید بنه دسته تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست خارجی - رجال خیرخواه و غیرمبارز - رجال خیرخواه و مبارز. نسبت بهریک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی وارد کار میشوند و مصالح شخص خود را با مصالح خارجی توأم مینمایند و همیشه صاحب کارند. آنجا که برای سیاست خارجی نفی نباشد آنان نفی ندانند و اکثریت قریب باتفاق رجال این مملکت از این قماشند.

(۲) رجال خیرخواه و غیرمبارز کسانی بودند که هر وقت سیاست خارجی میخواست مردم نفس بکشند وارد کار میشدند و چون استخکامی نداشتند کار مهمی نمی توانستند انجام دهند و باز هر وقت سیاست خارجی میخواست نقشه‌ی اختناق را عملی کند دست از کار میکشیدند و زمام امور دست کسانی قرار میگرفت که بتوانند از عهدی انجام نقشه‌ی اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مبارز کسانی هستند که با سیاست خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن حاضرند که از همه چیز بنگرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده اند سیاست انگلیس در انتصاب من ایالت فارس دخالت تام داشت. من در اروپا بودم که در دولت حسن پزیرا مشیرالدوله بوزارت عدلیه منصوب شدم و از طریق هندوستان عازم ایران گردیدم. وزودم بشیراز تصادف کرده بود با استغفای ذاتی من فرمانفرما که والی فارس بود. نظر باینکه در آن عصر والی هر ایالت شخص مقتدری بود که در تمام امور مربوط بآن استان دخالت مینمود و اختیارات یک والی با اختیارات یک استاندار کونی بسیار فرق داشت و فارس هم یک محل پردرآمدی بود که بعضی از رجال فجع پرست در طهران داوطلب ایالت فارس شده و سعی میکردند فرمان انتصاب خود را بگیرند و تبلیغات کمونیستی هم در ایران سیاست استعمار را نگران کرده بود و میخواستند شخص بیغرضی در این استان وارد کار شود که عدم رضایت مردم موجب پشرفت این مرام نگردد. این بود که بعد از ورودم بشیراز پس از چند ساعت عده‌ای بتلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا بآن ایالت از دولت درخواست کردند

و من قبل از این انتصاب کوچکترین ارتباطی با سیاست انگلیس نداشتم و حتی یک نفر انگلیسی را هم نمی شناختم و عدم ارتباطم با آن سیاست باعث بود که سفارت انگلیس در رم حاضر نشد راجع بامضای تذکری من از خط هندوستان با درخواست اسحق مقیم الدوله وزیر مختار ایران در رم که فر دوستان من بود موافقت کند و من ناچار شدم سفری از طریق قفقاز بایران بکنم. ولی بواسطه انسداد راه قفقاز بایران پس از چهار ماه مسافرت باز سوئیس مراجعت نمایم. (۱)

و باز اعتراف می کنم که سیاست انگلیس نه فقط در انتصاب من بیایالت فارس بلکه در انتصاب من بیایالت آذربایجان نیز اثری بسزا داشت چونکه در تیریز کودتائی شده بود که حاج مخبر السلطنه والی دست از کار کشیده بود و اعتلاء السلطنه وزیر پست و تلگراف از طرف حسن پیرنیا مشیر الدوله با من وارد مذاکره شد که سفری به تیریز کنم و من از این نظر که موقیتم در ایالت فارس روی این اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار میکرد و در تیریز آرتش طبق دستور مرکز انجام وظیفه میشوند و از من کاری ساخته نمیشد عذر خواستم که بلافاصله همان روز سردار سپه وزیر جنگ بیخانه‌ی من آمد و قول داد که در تیریز هم آرتشی راجع بامور انتظامی دستور شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کسانی که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل مأموریت شدم.

چنانچه من سیاست انگلیس سرسپرده بودم در طهران یا دولت وثوق الدوله مبارزه نمی کردم و نسبت بقرارداد ۱۹ اوت ۱۹۱۹ وثوق الدوله که ایران را تحت الحمایه‌ی دولت انگلیس قرار داده بود در اروپا بجامعه‌ی ملل عرض حال شکایت نمی دادم.

در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مخالفت نمی کردم و مثل سایر ولات و رجال تلگراف تبریک بالابلتی بر رئیس دولت و کابینه‌ی سیاه مخاره می نمودم و آمادگی خود را برای انجام هرگونه امر و دستور یا استحضار او میرسانیدم (۲) و نیز مخالفتم در دولت مشیر الدوله که وزیر خارجه بودم یا نامه‌ای که سفارت انگلیس در خصوص مالکیت جزایر «ابوموسی» و «شیخ شعیب» در خلیج فارس برای مستوفی الممالک نخست وزیر فرستاده بود و نخست وزیر ذیل نامه نوشته بود «قبض شود» و نامه بلا جواب مانده بود. (۳)

(۱) ملاحظه شود کتاب «شرح مختصری از زندگی و خاطراتم»، فصل نوزدهم.

(۲) ملاحظه شود کتاب «شرح مختصری از زندگی و خاطراتم»، فصل بیستم.

(۳) همان کتاب فصل بیست و چهارم.

مخالفتت بنسبت تمایزنگی طهران در مجلس پنجم و روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ با ماده‌ی واحدی که ناقض قانون اساسی بود چونکه مجلس حق نداشت سلسله‌ی قاجار را از سلطنت خلق کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان میکرد، (۱)

مخالفتت در مجلس ششم با دولت مستوفی راجع بانصباب وثوق‌الدوله در پست وزارت عدلیه و محمدعلی فروغی در پست وزارت جنگ، (۲)

عدم موافقت با انصباب خودم بنخست‌وزیری که اعلیحضرت شاه قاید میخواستند مرا از مجلس ششم خارج کنند و جزو رجال دسته دوم و در صورت امکان جزو دسته اول قرار دهند، دلایل واضح و روشنی است که من بنسبست انگلیس برنسیزده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که میخواست کاری برخلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام. من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید قونول شوروی قرارداد «ایران - اتحاد جماهیر شوروی» را در خصوص نسخ کاپی تولا میون اجرا کردم، (۳)

من با پیشنهاد «کافرانده» راجع بامتیاز نفت شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم امتیاز را تصویب رسانیدم، (۴)

من با تقاضای سناد چکف که میخواست شیلات بحر خزر کماکان در دست عمال شوروی بماند تا بعد قریزدادی در این باره تنظیم شود موافقت ننمودم و روزی که قرارداد با آخر رسید بهره برداری از شیلات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چهار که موادی مخالف استقلال ایران در آن درج شده بود موافقت ننمودم تا پیشنهاد را تصحیح کردند و بعد امضا نمودم.

همه میدانند که سلسله‌ی پهلوی مخلوق سیاست انگلیس است، چونکه تا سوم اسفند ۱۳۹۹ غیر از عده‌ای مجنود کسی حتی نام رضاخان را هم نشنیده بود و بعد از سوم اسفند که تلگرافی از او بشیراز رسید هر کس از درگیری سوال می‌کرد و بشیر رسید این کس است، کجا بوده و حالا اینطور تلگراف میکند.

بدیهی است شخصی که با وسایل غیر ملی وارد کار شود نمی‌تواند از ملیت

(۱) ملاحظه شود کتاب «ذکر مصداق و نظایر تاریخی او»، صفحه ۲۹

(۲) همان کتاب صفحه ۷۶

(۳) ملاحظه شود کتاب «شرح مختصری از زندگی و خاطراتم» فصل بیست و دوم

(۴) ملاحظه شود کتاب «سیاست کوازته منفی» تألیف حسین کئی مستوفی جلد اول صفحه

انتظار پشتیبانی داشته باشد. بهمین جهات هم اعلیحضرت شاه فقید و سپس اعلیحضرت محمدرضا شاه هرکدام بین دو محذور قرار گرفتند. چنانچه میخواستند با یک عده وطنپرست مدارا کنند از انجام وظیفه در مقابل استعمار باز میماندند و چنانچه با این عده بسختی و خشونت عمل میکردند دیگر برای این سلسله حیثیتی باقی نمی ماند تا بتوانند بکار ادامه دهند. این بود که هر کس ابراز احساساتی میکرد و یا انتقادی از اعمال شاه مینمود وصله‌ی عضویت حزب توده را باو می چسباندند و او را باشد مجازات محکوم میکردند. تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آنان را متهم بمرام کمونیستی بکنند یک دلیل بارز و مسلمی است بر صدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی است خواهند گفت آنها را برای چه در زندان از بین بردند. (۱)

من نمی خواهم عرض کنم بین افسران و درجه داران وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی می خواهم این را عرض کنم که عده‌ای وطن پرست را که با سیاست استعمار مخالف بودند به عضویت حزب توده متهم کردند و از بین بردند و بهترین مثال تبعید خود من به بیرجند بود که هرگاه اعلیحضرت شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی از من وساطت نفرموده بودند در زندان از بین میرفتم و پرونده‌ای هم میساختند که من عضو حزب توده بودم و باز عرض میکنم که حزب توده اسلحه نداشت و این تهمت را هم بعد از زدند که آنان را از بین ببرند. بطور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطنپرست هرکدام از یک نظر و جهات خاصی با دولت دیکتاتوری مخالف بودند و هم اکنون هستند.

همه می دانند که در مالکی مثل ایران اشخاص وطنپرست هیچوقت نخواستند استقلال وطن خود را در سایه‌ی سیاست یکطرفه حفظ کنند و از یک دولتی بیک دولت دیگر پناه ببرند و خود را تحت الحمايه قرار دهند. اشخاص وطنپرست همیشه خواهان سیاستهای متضادی بوده‌اند تا بتوانند بوسیله‌ی یکی دیگری را خنثی کنند و بدست او توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگر را بدهند.

آن روز که من عهده دار مقام ریاست دولت شدم در ایران سه دولت متنفذ بود بدین قرار:

(۱) دولت انگلیس که از دو قرن پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه

(۱) کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش را پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زندان لشکر ۲ زرهی با نفت آتش زدند. محمد مسعود مدیر روزنامه‌ی مرد امروز را که از وطنپرستان معروف و مخالف استعمار بود شب در خیابان بقتل رسانیدند و از بین بردند.

دولتی عمیق بود و سابقه‌ی تاریخی داشت.

(۲) امریکا که سیاستش سابقه‌ای نداشت و منطقی بود ولی از این نظر که در دنیا قدرتی بلند آورده بود دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند.

(۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدید زاده‌ی مرام کمونیستی سیاستش آن گردید و نظر باینکه دستگاه دولت زیر نظر دول استعماری بود در درجه سوم قرار گرفته بود و با این حال تا استالین فوت نکرده بود دول استعمار از او ملاحظه می‌کردند و ملت بی‌توانست تا جدی اظهار حیات کند و روی همین احساسات بود که من طرف دوروز قانون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دو مجلس گذرانیدم و باز روی همین احساسات بود از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خلع ید کردم و بعد از استالین چون قائم مقام او شخصیتی نداشت ملاحظاتی دول استعمار از آن دولت از بین رفت و آیدن وزیر خارجه انگلیس مسافرتی با امریکا نمود و مذاکراتش با ایران هاور باین نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کند آزادی یک ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم می‌آدله کنند و شرکت‌های نفت امریکا بمقصودی که داشتند برسند.

### (۵)

از جوانی مصدق آنگاه که در دوره‌ی قاجاریه رئیس اداره‌ی دولتی خراسان بود نقل می‌کنند که با جعل اسناد قسمتی از زمینهای دیگران را تصاحب کرده و بجزم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا میشود محکوم بقطع دست شده بود. نسبت باین محکومیت دلالی که مؤید صحت آن باشد بشنیدم و معلوم است چنین مجازاتی در باره‌ی وی اجرا نشده است زیرا مردم نظمهای پر حرارت وی را که با حرکت هر دو دست توأم بود بخاطر دارند. ظن من این است که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نادرستی دخالت داشته ولی از سوء عاقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

### عرض جواب

می‌تند کسانی که از جریان امور در این مملکت قبل از مشروطه اطلاع کامل دارند و بچه خوب بود که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با وسایلی که در اختیار دارند امر بمحققیات می‌فرمودند تا معلوم شود آن زمینچی را که من لزماً دولت و یا دیگران تصاحب کرده‌ام در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرمایشاتی بدون تحقیق و استبانه‌ی که زوای نیست بنهن نمی‌دانند.

ای کاهش همین قانون شرع که در عربستان سعودی اجرا میشود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچکس نتواند بدون انتشار عینی یک اعلان ثبت هزاران رقبه را مالک شود و اوراق مالکیت با اسم خود صادر نماید.

## (۶)

باید دید مصداق از خصایصی که لازمی یک تفرستمدار حقیقی است چه کم داشت. اولاً - اطلاعات عمومی او بسیار تأخیر بود و این مسأله همیشه مرا بحیرت مینانداخت. زیرا هر چند در خارجه تحصیل کرده بود از سایر کشورهای جهان تقریباً هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلوماتی او مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من بویج وجه خاصی تخصص در علم اقتصاد ندارم ولی هر چه برده هست توانستم حقایق کلی و اصول اقتصاد ملی و بین المللی را فرا گیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ی کبری از مأموران دولتی که ذلرای سابق و عقاید اقتصادی و سیاسی متفاوت بودند تماس داشته‌ام و با کمال صداقت باید بگویم که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسؤولیتی باشد و مانند مصداق از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارت بی اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب‌آور بود. چون مصداق شخص کودتی نبود و تا حدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. باید علت بی اطلاعی او را در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در چنگال طغیانهای روحی خود اسیر بود که نمی‌توانست بطور عمقی و عملی یک مسأله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داد.

## عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاه در امور اقتصادی سبب شد توازنی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشور برقرار شده بود از بین برود و رقم واردات پنج برابر صادرات شود بدین قرار: (۱)

### واردات

سال ۱۳۳۲ که این جانب متصلی بودم	۵ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۳ روی معلومات شاهنشاه	۷ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۴ روی معلومات شاهنشاه	۹ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۵ روی معلومات شاهنشاه	۲۰ میلیارد ریال

سال ۱۳۳۶ روی معلومات شاهنشاه	۲۵ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۷ روی معلومات شاهنشاه	۳۳ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۸ روی معلومات شاهنشاه	۴۱ میلیارد ریال

مادرات پانتهای نفت

سال ۱۳۳۲ که این جانب متصلی بودم	۴۸ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۳ روی معلومات شاهنشاه	۱۰ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۴ روی معلومات شاهنشاه	۸ میلیارد ریال
سال ۱۳۳۸ روی معلومات شاهنشاه	۷ میلیارد ریال

شراسکاین

در اواخر سال ۱۳۳۱ که این جانب در رأس امور بودم میزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت میلیارد و هشتصد میلیون ریال بالغ میگردد ولی اکنون بالغ به یازده میلیارد شده است. (۱)

(۷)

از این موضوع و خیم تر منعی باقی او بود. مثلاً در مقایسه‌ی هیتلر و مصدق باید گفت: هیتلر پیمان ورنسای را بیاد حمله و نامنوا میگرفت ولی در نامه‌ی وی که هر چند معقول و منطقی نبود مطلق و مشخص بود. در صورتیکه عقاید مصدق و تمام هدفهای را که پیش می‌آورد هر چند بطور موقت بذوق عامه می‌آمد چیزی جز منظورهای منعی نبود. در حقیقت مصدق اصولی را تلقین می‌کرد که خود وی آن را «سیاست موازنه‌ی منعی» نام گذاشته بود.

مقدمه‌ی بیان وی که منطقی هم بود این بود که ایران سالهاست که بیعت تقوی بجانب در ضیق و فشار بوده است و از این مقدمه فوراً نتیجه میگرفت که بهترین خط مشی برای ایران این است که هیچ امتیازی بخارجها و گذار نشود و هیچ گونه کسی هم از آنها پذیرفته نشود. در نظر اول این طرز فکر با سیاست عدم مداخله که قبل از جنگ بین‌المللی دوم در قسمتهایی از امریکا متداول بود شباهت دارد ولی رویه‌ی منعی مصدق از این حد هم بالاتر رفته و نه تنها خارجی بلکه امور داخلی کشور را هم شامل بود.





اکنون هم چنین ادعائی نمی‌کنم، چونکه در یک مملکت مستقل یک دولت بیگانه نمی‌تواند شاه را تبعید کند و در یک کشور مستقل حق انتخاب نمایندگان مجلسین با مردم است و همه می‌دانند که بعد از کودتای سوم اسفند تا دوره ششم تقنینیه که شاه قید کاملاً با وضع مصلحت نشده بود اکثریت قریب باتفاق وکلای مجلس شورای ملی با نظریات یک سفارت بیگانه وارد مجلس شدند و از آن بعد که مخالفین دولت از بین رفتند و یا دیگر انتخاب نشدند حتی برای نمونه هم یک نماینده حقیقی مردم در مجلس دیده نشد.

قبل از کودتا مردم و جرائد نسبتاً آزاد بودند ولی بعد که توانستند رجال مملکت را زندانی کنند و مدیران جرائد را سخت تنبیه کنند و شلاق بزنند آن آزادی ناقص هم بکلی از بین رفت و از روی حقیقت مردم و وطنپرست ایران می‌خواستند در آن گسل ولای فرو بروند و آن خیابانهای آسفاته را نبینند و از آن عبور نکنند.

راجع بکاپی تولاسیون باید عرض کنم که این رژیم به پیشنهاد خود دولت اتحاد جماهیر شوروی در عهد نامه‌ی سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی از بین رفت و عهدنامه‌ی مزبور در دولتهای قبل از کودتا تنظیم شده و پنج روز بعد از کودتا منعقد گردید (۱) و با این حال تا آخر سال ۱۳۰۱ که من وارد تیریز شدم مقررات عهدنامه در آن استان اجرا نشده بود و قونسول شوروی می‌خواست هر یک از مبلین کمونیست را که برخلاف مقررات مملکتی تبلیغ کنند از ایران روانه کشور خود کند و من با مخالفت شدید قونسول شوروی عهدنامه را اجرا کردم (۲) و سایر دول نیز که باستاد عهدنامه‌ی ترکمن‌چای از این رژیم استفاده می‌کردند و آن عهدنامه از بین رفت از روی کمال دوراندیشی از این حق صرفنظر کردند، چونکه با مال دولت شوروی حاضر نمیشدند عهدای دول از این رژیم در ایران استفاده کنند و او نکند.

و اما در خصوص راه آهن — مدت سه سال یعنی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ هر وقت راجع باین راه در مجلس صحبتی میشد و یا لایحه‌ای جزء دستور قرار می‌گرفت من با آن مخالفت کرده‌ام. چونکه خط عزمشهر — بندر شاه خطی است کاملاً سوق الجیشی (۳) و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیش آمدنی حاضر کرده

(۱) روزنامه‌ی اطلاعات، مورخ ۱۶ مهرماه ۱۳۳۹

(۲) ملاحظه شود کتاب «شرح مختصری از زندگی و معاشرت» فصل ۲۲

(۳) سوق الجیشی از این جهت که در این خط بسیار کم عبور میشود و احتیاج به باربری هم